

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی

عنوان:

تساهل و تسامح در نظام

جمهوری اسلامی ایران

با تأکید بر قانون اساسی

استاد راهنما:

دکتر منصور میراحمدی

استاد مشاور:

دکتر غلامرضا بهروزک

نگارنده:

مهدی اکبری

زمستان 1383

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

با آرزوی سلامتی و عمری طولانی برای پدر، همسر و فرزندان
خردسالم محمدامین این رساله را تقدیم می‌نمایم به:
روح ملکوتی مادرم مرحومه حاجیه خانم فاطمه
عبدالملکی (که در ابتدای تدوین این رساله دعوت
پروردگار متعال را لبیک گفت)

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

تشکر و قدردانی

سپاس فراوان خداوند منان را که منّتی بر من عطا فرموده تا بتوانم با کسب علم و دانش قدمی هرچند بسیار کوچک در راستای اعتلای کشور و مذهبم بردارم.

بر خود واجب و لازم می‌دانم پس از تشکر و قدردانی از بانیان مؤسسه به جهت خدمتی که به طالبان و جویندگان علم نمودند. مراتب تشکر و قدردانی خویش را از اساتید محترم جناب دکتر میراحمدی و جناب دکتر بهروزک اساتید راهنما و مشاور اعلام بنمایم که در جهت راهنمایی و ارشاد نگارنده در پدید آوردن این رساله تلاش بسیار نمودند و از خداوند متعال پیروزی و بهروزی آنان را خواستارم. همچنین از حجة الاسلام والمسلمین دکتر پارسانیا ریاست محترم مؤسسه، جناب دکتر ستوده مدیر محترم گروه علوم سیاسی، جناب آقای جلیلی و همه اعضاء کتابخانه و همچنین از جناب آقای کارگر که امور رایانه‌ای این رساله را به عهده داشتند کمال تشکر و قدردانی را دارم و نیز از تمامی کسانی که در تهیه و تدوین این رساله مرا یاری نمودند لیکن مجال نام بردن از ایشان نمی‌باشد متشکر بوده و آرزوی توفیق و سرفرازی همه عزیزان را مسئلت دارم.

در پایان از همسر گرامیم که محیط خانه را برای مطالعه و تحقیق اینجانب مهیا نموده‌اند تشکر می‌نمایم.

چکیده

تساهل و تسامح امروزه بعنوان یک اصل دموکراتیک در سیاست کشورهای مردم سالار مورد توجه ویژه قرار دارد و اساساً تمامی نظام‌هایی که به نوعی داعیه مردم سالاری دارند در صدد این هستند که علی‌رغم حاکمیت یک ایدئولوژی خاص، فرصت عرض اندام به ایده و اندیشه‌های مخالف نیز داده شود تا حکومت‌ها با توجه به وجود گرایش‌ها و اندیشه‌های متفاوت، شاهد همزیستی مسالمت‌آمیز میان آنها باشند.

و با توجه به اینکه قانون اساسی در هر نظامی بیانگر و به بیانی دیگر، شناسنامه نظام می‌باشد و برای پی بردن به ماهیت هر نظامی، قانون اساسی بعنوان منبع اصلی حقوق اساسی مطرح است. فلذا در این رساله در صددیم تا به بررسی جایگاه و حدود و ثغور اصل مذکور در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعنوان نظامی که مردم سالار دینی است بپردازیم.

در این راستاست که پس از بررسی مفاهیمی چون نظام سیاسی، اصل تساهل و تسامح، آزادی و... به بررسی پیشینه‌ی تاریخی این اصل در اسلام و سنت پیامبر «صلی‌الله‌علیه‌وآله» و ائمه «علیهم‌السلام» می‌پردازیم که ضمن وجود این اصل در اسلام و حتی ادیان ابراهیمی ما قبل آن، حدود و ثغور همچون اصل و مبانی اسلام، حفظ مسلمین و... را کشف می‌نماییم سپس در نظریه جمهوری اسلامی و عبارتی نظریه امام خمینی «قدس سره» نیز شاهد وجود پر رنگ این اصل پس از مدنظر داشتن مواردی همانند مصلحت نظام - عدم وجود توطئه و...، هستیم.

نهایتاً رساله که در صدد پاسخ به این سؤال اصلی می‌باشد:

جایگاه تساهل و تسامح در نظام جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر قانون اساسی و حدود و قلمرو آن

چیست؟

در فصل‌نهایی با توجه به اینکه تساهل و تسامح را می‌توان در حقوق اقلیت مسلمان و اقلیت دینی و حتی اکثریت مردم (ملت) یافت ضمن بررسی این حقوق، وجود حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، آزادی عقیده و سیاسی و بیان و... در قانون اساسی را در می‌یابیم که همگی حاکی از وجود تساهل و تسامح است و همچنین قانون اساسی حدود و قلمروی این اصل را مواردی چون شرک، خلل به مبانی اسلام، تهدید و توطئه علیه نظام، اخلال به حقوق و مصالح عمومی، نقض اصول استقلال - آزادی، نقض قانون و وحدت ملی می‌داند و معتقد است مادامی که هر اندیشه و ایدئولوژی غیر حکومتی و مخالف، به این حدود برخورد و اصطکاک ننماید آزاد بوده و مورد حمایت نظام خواهد بود.

فهرست مطالب

- 1- مقدمه، طرح پژوهش ... 1

- 1- بیان مسأله ... 2
- 2- دلایل انتخاب موضوع ... 3
- 3- سابقه پژوهش ... 3
- 4- سؤال اصلی پژوهش ... 4
- 5- فرضیه‌های پژوهش ... 4
- 6- روش‌شناسی تحقیق مفاهیم ... 5
- 7- سئوالات فرعی ... 5
- 8- پیش فرض‌های پژوهش ... 5
- 9- روش تحقیق و تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها ... 6
- 10- سازماندهی پژوهش ... 6

- فصل اول، روش تحقیق، کلیات و مفاهیم ... 7
- مقدمه ... 8
- الف - روش‌شناسی تحقیق ... 8
- ب - کلیات و مفاهیم ... 12
- اولین مفهوم (نظام) ... 12
- دومین مفهوم (جمهوری اسلامی) ... 13
- سومین مفهوم (قانون اساسی) ... 14
- ویژگی‌های قانون اساسی ... 15
- ارکان قانون اساسی ... 17
- قانون اساسی در ایران ... 18
- چهارمین مفهوم (تساهل و تسامح) ... 21
- تساهل و تسامح از منظر اندیشمندان غربی ... 24
- 1- جان لای ... 24
- 2- جان استوارت میل ... 27
- 3- اسپینوزا ... 47
- 4- ژان بدن ... 28
- 5- پیر بیل ... 28
- 6- کارل پوپر ... 28
- 7- آلبرت اینشتین ... 29

- 31 ... حدود تساهل و تسامح در منظر اندیشمندان غربی ...
- 33 ... دلایل وجود تساهل و تسامح در جامعه ...
- 38 ... پیامدهای ناگوار عدم تساهل ...
- 39 ... انواع تساهل در نسبت‌های اجتماعی ...
- 40 ... اصطلاحات مرتبط با تساهل و تسامح (مفاهیم فرعی) ...
- 40 ... 1- خشونت ...
- 45 ... 2- آزادی ...
- 48 ... جمع‌بندی فصل ...
- 49 ... فصل دوم، پیشینه تساهل و تسامح در اسلام ...
- 50 ... مقدمه ...
- 51 ... الف - قرآن ...
- 53 ... ب - سنت ...
- 56 ... تساهل و تسامح در سیره‌ی امام علی «علیه‌السلام» ...
- 59 ... عدم پذیرش تساهل و تسامح از منظر مولا علی «علیه‌السلام» ...
- 64 ... مظاهر تساهل و تسامح از منظر قرآن و سنت ...
- 64 ... 1- تألیف قلوب ...
- 65 ... 2- اعتراف به حقوق اقلیت‌ها ...
- 66 ... 3- خوش رفتاری مسلمانان با اقلیت‌های مذهبی ...

- 4- مدارا با مخالفان ... 67
- حدود تساهل و تسامح در اسلام و ایران ... 71
- 1- تسامح در اصول و مبانی و اجتناب از مصلحت سنجی های منافی با اصول ... 73
- 2- تساهل و تسامح در اجرای حدود الهی ... 74
- 3- تساهل در برابر منکران ... 74
- جمع بندی فصل ... 77
- فصل سوم، مبانی نظری تساهل و تسامح در نظریه جمهوری اسلامی ... 78
- مقدمه ... 79
- امام خمینی «قدس سره» و جایگاه تساهل و تسامح ... 80
- 1- مصلحت نظام ... 80
- نقش عنصر مصلحت در احکام حکومتی ... 81
- مرجع تشخیص مصلحت ... 82
- 2- عدم وجود توطئه ... 83
- 3- آزادی ... 84
- آزادی اندیشه و بیان ... 85
- اصول آزادی عقیده از منظر دین اسلام ... 88
- آزادی سیاسی ... 89
- جمع بندی فصل ... 91

فصل چهارم، تساهل و تسامح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ... 93

مقدمه ... 94

1- حقوق مسلمانان اقلیت (اهل سنت) ... 95

الف - حقوق اساسی ... 95

ب - حقوق سیاسی و اداری ... 97

2- حقوق اقلیت‌ها ... 98

3- حقوق ملت ... 101

جمع‌بندی فصل ... 107

فصل پنجم، حدود و قلمرو تساهل و تسامح در قانون اساسی ... 108

مقدمه ... 109

1- حفظ مبانی و اصول اسلام ... 110

2- جلوگیری از توطئه علیه نظام ... 111

3- مصالح نظام اسلامی ... 112

4- قانون ... 113

حدود و قلمرو تساهل و تسامح در قانون اساسی ... 114

1- شرک ... 114

2- خلل به مبانی اسلام ... 115

3- تهدید و توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی ... 117

4- اخلال به حقوق و مصالح عمومی ... 118

5- نقض اصل استقلال ... 119

6- نقض اصل آزادی ... 119

7- نقض وحدت ملی ... 119

8- نقض قانون ... 120

جمع بندی فصل ... 120

خاتمه: نتیجه گیری ... 122

کتابنامه ... 126

مقدمه:

طرح پژوهش

1- بیان مسأله

جمهوری اسلامی اساس و شالوده‌ی نظریه ولایت فقیه امام خمینی «قدس سره» است که پس از انقلاب اسلامی سال 57 منجر به تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران شد. وقتی که نظام سیاسی حاکم بر کشوری شود علاوه بر قدرت حاکم که دارای ایدئولوژی خاصی است با اندیشه‌های و نظرات مختلف و معارضی روبروست که باعث تضارب افکار و آراء در جامعه سیاسی می‌شود فلذا هر نظام سیاسی که در دنیا حاکم است برای برخورد با این اندیشه‌های معارض به راهکاری که همانا اصل تساهل و تسامح باشد روی می‌آورند و نظام جمهوری اسلامی نیز به دلیل اینکه منبعث از دین مبین اسلام و مبتنی بر نظریه امام خمینی «قدس سره» است و دین اسلام نیز دین سهله و سمحه است این اصل را پذیرفته، ضمن تعریف و توصیف ویژگی‌هایی برای آن، تساهل و تسامح را در کشور جاری ساخته است.

و با این پیش فرض که قانون اساسی در هر کشوری مهمترین منبع حقوق اساسی است و بعنوان شالوده‌ی هر نظامی، ترسیم کننده خط مشی و راهکارهای کشورهاست در این رساله، این مسأله که جایگاه اصل تساهل و تسامح در قانون اساسی جمهوری اسلامی چگونه است و قانون اساسی چه حد و قلمرویی را برای آن ترسیم کرده است؟ مورد بررسی قرار گرفته، پاسخ این مهم را تبیین خواهد نمود.

2- دلایل انتخاب موضوع

اساساً هرچه عمر این نظام بیشتر و بیشتر شود ایده‌ها و افکار جدید و نواندیشانه‌ای در رابطه با مسایل سیاسی از ناحیه اندیشمندان — معارضین و... مطرح خواهد شد که همگی در اصطکاک با ایدئولوژی و سیاست حاکم خواهد بود و مهمترین بحثی که پیش روست نحوه برخورد با این آراست و منتخب نظام‌های جمهوری اسلامی و علی‌الخصوص جمهوری اسلامی اصل تساهل و تسامح است که با عنایت به اینکه قانون اساسی، نهاد اصلی تفکر و سیاست حاکمیت است پس این موضوع که تساهل و تسامح چه جایگاهی در قانون اساسی دارد و چه حدود و ثغوری برای آن متصور است موضوعی مهم و قابل بحث خواهد بود. چرا که با شناخت این موضوع می‌توان برخورد و نحوه آن را از ناحیه‌ی نظام با دگراندیشان مورد ارزیابی و سنجش قرار داد.

3- سابقه پژوهش

هرچند در مورد تساهل و تسامح در سال‌های اخیر کارهای علمی و تحقیقی متعددی صورت گرفته است و بعضاً به صورت کتاب، مقاله یا مصاحبه منتشر و عرضه گردیده‌اند همچون کتاب:

1- محمود فتحلی، تساهل و تسامح اخلاقی دینی سیاسی، قم: طه، 1378.

2- غلامرضا نوعی، مدارا با مخالفان در قرآن و سیره نبوی، رشت: کتاب مبین، 1379.

3- عبدالکریم سروش، مدارا و مدیریت، تهران: صراط، 1376.

4- محمدحسین مظفری، نابدباری مذهبی، تهران: اندیشه معاصر، 1376.

و مقالاتی چون:

1- بهاءالدین خرمشاهی، تسامح در قرآن، نامه فرهنگ، شماره 4، 1376.

2- سید احمد میری، وجوه گوناگون تساهل سیاسی، تسامح آری یا نه، دفتر نخست،

1377.

3- محسن کدیور، آزادی‌های فرهنگی در اسلام، قبسات، شماره 6، 5، 1376.

اما با توجه به اینکه این آثار اغلب به بحث تساهل و تسامح در اسلام — قرآن و یا به طور کلی در سیاست پرداخته‌اند پس هیچکدام به بررسی جایگاه این اصل در نظام جمهوری اسلامی، آن هم با نگاه و بررسی قانون اساسی نپرداخته‌اند و تاکنون هیچ اثری در این رابطه نگاشته نشده است فلذا می‌توان اذعان داشت که این رساله با این عنوان در نوع خود بکر و بدیع می‌باشد.

4- سؤال اصلی پژوهش

جایگاه تساهل و تسامح در نظام جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر قانون اساسی و حدود و

قلمرو آن چیست؟

5- فرضیه‌های پژوهش

با توجه به اصول مندرج در قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی اصل تساهل و تسامح را در رابطه با شهروندان و دولت اسلامی پذیرفته است و مهمترین حدود آنرا «عدم اخلال به مبانی اسلام»، «عدم تهدید و توطئه علیه نظام»، «عدم اخلال به حقوق و مصالح عمومی»، «عدم نقض اصل استقلال، آزادی و وحدت ملی»، و «عدم مغایرت با قانون» دانسته است.

6- روش‌شناسی تحقیق و مفاهیم

چارچوب نظری در این رساله متکی است به جمع آوری اطلاعات و بررسی قانون اساسی با استفاده از روش تحلیل محتوا آن هم تحلیل کیفی محتوای قانون اساسی. و اما مفاهیم مورد بحث در این رساله: نظام سیاسی — جمهوری اسلامی ایران — قانون اساسی — تساهل و تسامح (در لغت و اصطلاح) و حدود آن از منظر اندیشمندان غرب و اسلام — و بررسی اصطلاحات مرتبط با تساهل و تسامح مانند خشونت — آزادی.

7- سئوالات فرعی

- 1- پیشینه تساهل و تسامح در منابع اسلامی چیست؟
- 2- مبانی نظری تساهل و تسامح در نظریه جمهوری اسلامی چیست؟
- 3- چگونگی طرح تساهل و تسامح در قانون اساسی چیست؟
- 4- مهمترین حدود و قلمرو تساهل و تسامح در قانون اساسی چیست؟

8- پیش فرض‌های پژوهش

- 1 — نظریه جمهوری اسلامی، حاصل نوعی ترکیب و سازگاری مبانی و آموزه‌های دینی با مفاهیم سیاسی جدید است.
- 2 — قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از بهترین منابع شناخت جایگاه، مفاهیم و آموزه‌های اساسی در نظریه و نظام جمهوری اسلامی ایران.

9- روش تحقیق و تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها

در جمع آوری اطلاعات و داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای، به تحلیل موضوع پرداخته شده است.

10- سازمان‌دهی پژوهش

این رساله از یک مقدمه و پنج فصل و نتیجه‌گیری تشکیل یافته است که در مقدمه اهمیت و علت انتخاب موضوع، چارچوب نظری و مفاهیم، سئوالات اصلی و فرعی — فرضیه و پیش فرض‌های پژوهش و روش تحقیق و تحلیل اشاره شده است.

فصل اول، به بحث در رابطه با چارچوب نظری و مفاهیم اصلی و مرتبط می‌پردازد.

فصل دوم، در رابطه با پیشینه‌ی تساهل و تسامح در منابع اسلامی بحث می‌کند.

فصل سوم، مبانی نظری تساهل و تسامح در نظریه جمهوری اسلامی که همانا نظریه ولایت فقیه امام خمینی «قدس سره» است را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

فصل چهارم، به جایگاه تساهل و تسامح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

فصل پنجم، حدود و قلمرو این اصل (تساهل و تسامح) را در قانون اساسی مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

و نهایتاً در نتیجه‌گیری، مباحث را جمع‌بندی و نتیجه آن را تبیین می‌نماید.

فصل اول:

روش تحقیق، کلیات و مفاهیم

مقدمه

بطور کلی باید گفت که در هر رساله و نوشتاری، بایستی ابتدا به این موضوع پرداخت که اساساً برای تحقیق و تدوین آن از چه روشی استفاده شده است و نگارنده بر چه مبنای روشی اقدام به جمع آوری و چینش مباحث و مطالب نموده است پس در همین راستاست که باید گفت این فصل ابتدا به معرفی روشی بعنوان متد تجزیه و تحلیل داده‌های این تحقیق می‌پردازد و سپس با بررسی و توضیح پیرامون مفاهیم و اصطلاحات مورد استفاده در این رساله و امعان نظر در آنها، به تبیین معانی و مصطلحات مورد نظر نگارنده خواهد پرداخت.

الف - روش‌شناسی تحقیق

روشی که در این رساله بعنوان مبنای جمع آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات و بررسی منابع و چینش مطالب می‌باشد روش «تحلیل محتوا» است که این روش بعنوان موردی خاص در تحقیق مشاهده‌ای و تاریخی و استنادی محسوب می‌شود که از طریق آن محتوای کیفی مورد بررسی، طی دستکاری‌های آماری به داده‌های کمی تبدیل می‌شود بنابراین، هرگونه سنجشی که براساس روش علمی بر انواع فرآورده‌های ارتباطی اعم از متن، کتاب، مقاله، خبر، سخنرانی، تصویر، سرود و قوانین و غیر آن بعمل آید را تحلیل محتوا می‌خوانند. البته ذکر این

نکته خالی از لطف نیست که بررسی محتوای کیفی لزوماً از طریق دستکاری‌ها آماری و شیوه‌ی آماری نیست بلکه در بعضی از موارد می‌توان به تحلیل کیفی محتوای پیام موجود در موضوع خاص و مورد نظر پرداخت بدون آنکه به سمت آمار و محدودیت‌های مباحث آماری رفت. هدف اصلی و عمده در تحلیل محتوا، بررسی و تحلیل ارتباطات اجتماعی بشر جهت دستیابی و اندازه‌گیری متغیرهاست¹ روش تحلیل محتوا از نظر تکنیک دارای تکنیک‌های متعددی است که به آنها چنین اشاره می‌نماییم:²

1- روشن بودن هدف تحلیلی

1-1- هدف توصیفی:

تحلیل‌گر محتوا با داشتن هدف توصیفی، صرفاً به جنبه‌های کمی و توصیفی، از طریق طبقه‌بندی و شمارش اجزای یک محتوا اکتفا می‌کند. از این نظر، در هدف توصیفی، هیچ‌گونه فرضیه‌ای از قبل، توسط تحلیل‌گر محتوا ساخته و پرداخته نمی‌شود و خواه ناخواه، آزمون فرضیه‌ای هم در کار نیست. بعبارت دیگر تحلیل‌گر محتوا در این تکنیک بدون آنکه فرضیه و ذهنیتی از قبل نسبت به موضوع داشته باشد صرفاً با ذهنی خالی فقط در صدد آن است که با انجام طبقه‌بندی و شمارش اجزای یک محتوا به توصیف هدف آنها بپردازد. که البته این هدف مورد نظر نگارنده‌ی این رساله نمی‌باشد.

1-2- هدف تحلیلی:

تحلیل‌گر محتوا با داشتن هدف تحلیلی، از قبل فرضیه یا فرضیه‌هایی را ساخته و جهت آزمون آنها به بررسی محتوایی یک اثر می‌پردازد. در این زمینه، وی ممکن است تمامی متن یک

1- مهدی ساده، روشهای تحقیق با تأکید بر جنبه‌های کاربردی، تهران: هما، 1375، ص 399.

2- همان، صص 402-400.

اثر را مورد ملاحظه قرار دهد و یا بخشی از آن را. فرضیه‌هایی که در اینجا مورد آزمون قرار می‌گیرند بر وجود یا عدم وجود، میزان یا شدت یک موضوع یا یک عامل، یا یک طرز فکر و یا موارد مشابه و یا مجموعه‌ای از آنها دلالت می‌کنند. این هدف مورد نظر نگارنده می‌باشد که با توجه به اینکه فرضیه‌ای از قبل مدنظر بوده است فلذا تحلیل‌گر با ملاحظه و بررسی قانون اساسی در صدد وجود یا عدم وجود و همچنین میزان و شدت و نحوه وجود تساهل و تسامح در منبع رسمی حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

1-3- هدف اکتشافی:

هدف اصلی تحلیل‌گر محتوا در این مورد، ساختن یا یافتن فرضیه‌هایی در متن یک یا چند اثر از یک یا چند نویسنده، گوینده، هنرمند و مانند آن و یا مجموعه آثار معینی در یک دوره‌ی زمانی مشخص می‌باشد. تحلیل‌گر در این هدف بیشتر در صدد شناخت یک شخص یا شناخت تفکر یا رویکرد خاصی در مقطع زمانی مشخصی است. این هدف نیز در مورد این رساله دارای جایگاه نمی‌باشد.

2- ایجاد همخوانی و انطباق بین چارچوب تحلیلی تحلیل‌گر محتوا با محتوای متن مورد

مطالعه

لازم است که تحلیل‌گر با شناخت قبلی نسبت به ماهیت کار، یک مطالعه و بررسی اولیه‌ای را روی محتوای مورد مطالعه خویش، انجام دهد تا در ساختن چارچوب مناسب، ضمن رعایت اصول کلی مورد نظر، محتوای تجربی هدایت‌گر او در این زمینه باشد. این مورد در کاربرد روش تحلیل محتوا بحثی بسیار اساسی است که اساساً تحلیل‌گر بایستی با توجه به محتوای متن مورد مطالعه اقدام به گزینش چارچوب تحلیلی مناسب برای روش تحلیلی خویش باشد چرا که در

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

صورت عدم وجود انطباق و همخوانی میان چارچوب تحلیلی تحلیل‌گر با محتوای اثر مورد بررسی، ممکن است تحلیل‌گر نتواند به اهداف خود برسد و نهایتاً باعث انحراف وی از تحقیق و هدف اصلی‌اش شود.

با توجه به موارد مذکور در مورد روش تحلیل محتوا و با عنایت بر اینکه در این رساله، نگارنده پس از مطالعه و بررسی اولیه بر روی قانون اساسی که بعنوان مهمترین منبع حقوق اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران است و نظریه ولایت فقیه حضرت امام خمینی «قدس سره» اقدام به اتخاذ فرضیه‌ی خویش در مورد وجود تساهل و تسامح در قانون اساسی و بررسی جایگاه و حدود آن نموده است و سپس با اتخاذ هدف تحلیلی به بررسی نظریه ولایت فقیه بعنوان زیربنای نظام و نگرش بر متن قانون اساسی و تحلیل کیفی محتوای اصول آن اقدام به جمع آوری و چینش آنها نموده است و نهایتاً با تحلیل محتوای اصول مرتبط قانون اساسی (البته تحلیل محتوای متن قانون اساسی بصورت کیفی بوده و از آمار و شیوه‌ی آماری استفاده نشده است) در صدد تبیین فرضیه و پاسخ به سؤال اصلی برآمده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

ب - کلیات و مفاهیم

مفاهیم

اولین مفهوم) نظام:

نظام دارای دو بُعد سیاسی و حقوقی می باشد. نظام مجموعه‌ای از نیروهای یک جامعه را گویند که بیانگر شکل و ساختار قدرت دولتی و همه نهادهای عمومی اعم از اداری، اقتصادی، قضایی، نظامی، مذهبی و چگونگی کارکرد این نهادها و قوانین و مقررات حاکم بر آنها می باشد.³ و اما ابعاد نظام.

1-1- نظام سیاسی، قدرت را به گونه‌ای به جریان می اندازد که ساز و کار آن مشخص شده و راه برای عملی شدن نظام حقوقی هموار گردد.⁴

و به دلیل اینکه اساساً ضرورت تشکیل حکومت و برقراری نظام سیاسی در اسلام، در سایه‌ی تحقق دین و غایات آن که بخش عمده‌ای از آن در فقه و حقوق اسلام مطرح است، معنا و مفهوم پیدا می کند و بهمین جهت نظام سیاسی و نظام حقوقی به گونه‌ای درهم تنیده شده‌اند که نمی توان به هر یک نگاه استقلالی نمود، به بیان دیگر، شناخت درست و واقعی یک نظام سیاسی بدون شناخت نظام حقوقی آن کشور، امکان پذیر نخواهد بود.⁵

2-1- و اما نظام حقوقی مجموعه‌ای است که براساس آن روابط انسانی یا اجتماعی مطابق شاخص‌ها و قواعد حقوقی نظم و نسق می یابد و اهداف سه گانه نظم، امنیت و عدالت (هدف غایی) را مورد توجه قرار می دهد.⁶

3. محمد اسماعیل خدادادی، *آشنایی با نظام جمهوری اسلامی ایران*، قم: باقوت، 1381، ص 3.

4. حسین جوان آراسته، *مبانی حکومت اسلامی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1379، ص 4.

5. همان، ص 20.

6. همان، ص 19.

به همین دلیل که نظام سیاسی بدون شناخت نظام حقوقی کشورها امکان ناپذیر نیست فلذا در این رساله هرچند در صدد اثبات وجود و حدود تساهل و تسامح در نظام جمهوری اسلامی که یک موضوع سیاسی است می پردازیم اما به ناچار از نظام حقوقی برای فهم و شاهدهی بر آن (که همانا قانون اساسی، منبع اصلی حقوق عمومی و اساسی است) استفاده گردیده است.

دومین مفهوم) جمهوری اسلامی:

اساساً جمهوری عنوانی است بر نوعی از انواع حکومت‌ها (پادشاهی مطلقه و مشروطه - الیگارشسی - جمهوری) که در آن پایه اصلی و حاکمان اصلی، مردم آن سرزمین می‌باشند و دموکراسی، یعنی نظر اکثریت، در آن حاکم است و انتخاباتی که توسط مردم صورت می‌گیرد باعث قدرت دهی و رسمیت حاکمان طراز اول مملکتی از جمله رئیس جمهور - پارلمان (مجلس) می‌شود و اما جمهوری اسلامی را می‌توان نظامی تلقی کرد که علاوه بر اینکه دموکراسی در آن حاکم است اما این دموکراسی قیدی دارد و آن قید، اسلامی بودن آن است چنانکه امام خمینی «قدس سره» که بنیانگذار این جمهوری است می‌گوید:

«... اما جمهوری به همان معنایی است که همه جا جمهوری است لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام باشد این که ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود اینها بر اسلام متکی است لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جاست»⁷

پس مشخص گردید که تنها تفاوتی که میان جمهوری اسلامی با جمهوری‌های دیگر

7 - امام خمینی «قدس سره»، صحیفه نور، ج 8، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، 1361، ص 7.351

می‌باشد در این است که در اینجا اتکای تمامی قوانین بر اسلام است و احکامی نیز که در ایران جاری می‌شود بایستی براساس اصول اسلام باشد و مردم نیز با عنایت به این موضوع و با توجه به اینکه خود نیز مسلمان و تابع احکام شریعت اسلام‌اند، افراد واجد شرایط را برای اعمال این قوانین انتخاب می‌نمایند.

سومین مفهوم) قانون اساسی:

قانون مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهاست که شیوه و قواعد رفتار انسان‌ها را در زندگی اجتماعی تعیین می‌کند.⁸ و قانون اساسی یک سلسله قواعدی است که شکل حکومت و سازمان سه‌گانه کشور و امتیازات و تکالیف افراد را نسبت به دولت بیان می‌کند مسائلی که معمولاً در قانون اساسی حل و فصل می‌شود عبارتست از شکل حکومت — تشکیل پارلمان — وظایف و اختیارات ریاست قوه مجریه — قوای سه‌گانه — مسئولیت جزایی رئیس جمهور و هیأت دولت — قواعد اساسی، علاوه بر این ممکن است مطالب دیگری در مورد اداره دهستان‌ها — بخش‌ها — شهرستان‌ها — استان‌ها و همچنین مسایل مربوط به تشکیل نیروهای مسلح و اصول مالیاتی و فرهنگی و نظایر آنها در قانون اساسی قید گردد و قانون اساسی مدون عبارت از قواعدی است که معمولاً از طرف مجلس مؤسسان وضع می‌گردد.⁹

قانون اساسی هر کشور بعنوان مهمترین منبع حقوق اساسی است که بایستی اصولی در آن مندرج گردد که از مسایل مهم آن کشور بوده و عبارتند از:¹⁰

1- نوع و شکل حکومت یعنی نظام سیاسی آن کشور از کدام نظام‌های سیاسی مانند

8. محمد اسماعیل خدادادی، *پیشین*، ص 12.

9. علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، ج 11، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1377، ص 17396.

10. محمد اسماعیل خدادادی، *پیشین*، صص 15-16.

سلطنتی - جمهوری و... است.

2- نوع و شکل مجلس: باید به این نکته اشاره شود که مجلس قانونگذاری یک مجلسی است یا دو مجلسی.

3- چگونگی انتخاب رهبر و سران قوای سه‌گانه.

4- وظایف رهبر و هر یک از قوای سه‌گانه.

5- حقوق شهروندان بصورت تفصیلی یکی دیگر از اصول مندرج در هر قانون اساسی است.

6- نیروهای مسلح نظامی و انتظامی.

پس روشن شد که قانون اساسی بعنوان مهمترین منبع حقوق اساسی که از شاخه‌های حقوق عمومی است بایستی در هر حاکمیت و نظامی مورد توجه قرار گیرد و اساساً قانون اساسی بمنزله‌ی ترسیم نقشه کلی از نظام و جایگاه و اختیارات و مسئولیت رؤسا و سران نظام متبوع خواهد بود و در این رساله نیز اصل تساهل و تسامح در نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قانون اساسی از همین منظر که مهمترین شاخصه و اساس تمام قوانین و مقررات کشور است مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ویژگی‌های قانون اساسی

قانون اساسی مدون عبارتست از قواعدی که معمولاً از طرف مجلس مؤسسان وضع می‌گردد ولی با این همه، بسا اتفاق افتاده است که رئیس مملکت در نتیجه‌ی پیش آمد انقلاب و یا بر اثر فشار افکار عمومی، اقتدارات خویش را محدود نموده و حکومت مشروطه را برقرار نماید.

- قانون اساسی مهمترین منبع حقوق اساسی است و باید واجد شرایطی باشد که مهمترین آنها عبارتند¹¹ از:
- 1— قانون اساسی باید روی یک عده اصول قرار گرفته و مواد مختلف آن، نتیجه‌ی منطقی اصول مزبور باشد.
 - 2— قانون اساسی یک کشور نباید صرفاً تقلید از قوانین اساسی کشورهای بیگانه باشد بلکه باید با اوضاع سیاسی و اقتصادی و مذهبی و اخلاقی و درجه‌ی تمدن کشور مطابقت داشته باشد.
 - 3— در قانون اساسی فقط مسایل کلی باید قید شود و مسایل غیر اساسی از قبیل شرایط انتخابات و سازمان وزارتخانه‌ها و طرز محاکمه وزرا و غیره به قوانین عادی موکول می‌شود.
 - 4— تمام مواد قانون اساسی باید قابل اجرا باشد و مواردی که قابل اجرا نیست باید رسماً ملغی یا اصلاح شود.
 - 5— مقررات قانون اساسی باید واضح و روشن باشد تا تفسیر و تعبیر آنها تولید اختلاف بین طبقات مختلف کشور و احزاب سیاسی ننماید.
 - 6— بین مواد مختلف قانون اساسی نباید اختلافی وجود داشته باشد.
 - 7— در فصل‌بندی مطالب باید ترتیب و نظم رعایت شود تا مطالب مختلف در فصل واحدی جمع‌آوری نشده و مطالب شبیه و یکسان، از یکدیگر دور نیفتاده و در فصل واحدی ثبت شود.
 - 8— تجدیدنظر در قانون اساسی مستلزم تشریفات خاصی است.
- قوانین اساسی با قوانین متعارف از دو بابت متفاوت دارد: یکی از بابت طریق وضع آن قوانین و دیگر از بابت طریق جرح و تعدیل تجدیدنظر در آنها.¹²

11 - علی‌اکبر دهخدا، پیشین، 11

12 - علی‌اکبر دهخدا، پیشین، 12

ارکان قانون اساسی: 13

- 1- بیان حقوق و تکالیف متقابل مردم و متصدیان امور عمومی (دستگاه حاکم - دولت).
- 2- نوع حکومتی که می‌تواند در تأمین این حقوق و نظارت بر اجرای تکالیف، نقش مؤثر داشته باشد و مسئولیت‌های لازم را بپذیرد.
- 3- قوا و نیروهایی که دارای حاکمیت می‌باشند و تعیین منشأ این حاکمیت‌ها که معمولاً آنرا «حاکمیت ملی» می‌نامند.
- 4- کنترل قدرت‌ها و قوه‌ها که تا در مسیر اصلی هر یک از آنها انحراف حاصل نشود و پیش‌بینی‌های لازم در هر مورد که مکمل هم باشند و نه خنثی کننده یکدیگر و یا موجب بلا تکلیفی مردم.
- 5- تجدید نظر با توجه به اینکه قانون برای مردم است و نه مردم برای قانون و خواهی‌خواهی تغییرات و مقررات اجتماعی دائماً نیازهای جدیدی را بوجود می‌آورد.
و به عبارتی می‌توان گفت که قانون اساسی هر کشور اساساً ارائه دهنده سه چیز است:
 - 1- بیانگر ارزش انسان در آن جامعه است بطوری که می‌توان از روی اصول آن به ارزش و قدر انسان بعنوان انسان، بدون وابستگی به قشر و طبقات زائد خاصی — از دیدگاه تهیه کنندگان و تدوین کنندگان آن قانون تا حدودی پی برد.
 - 2- مشخص کننده میزان رشد اجتماعی هر ملت است و اینکه تلقی آنان از حقوق و دولت و قانون در زندگی اجتماعی چیست و تا چه حد آزادی انسان‌ها را طالب‌اند و لیاقت بهره‌مندی از آنرا دارند و تا چه حد در راه آن حاضر به فداکاری هستند.

- علی غفوری، حقوق اساسی به زبان ساده آگاهی‌هایی درباره قانون اساسی، تهران: پرتو، 1358، صص 37-38.

3- تعیین کننده نیازهای عمده و اساسی هر کشور در محدوده‌ای از زمان است بدیهی است این نیازها در رابطه با مسایل داخلی و ارتباط با دیگران در شرایط خاص هر ملت و جامعه‌ای خواهد بود و در آن راه‌های متناسب و ممکن الحصول ارائه خواهد شد.¹⁴

و اما قوانین اساسی دنیا با توجه به نوع صلابت و استحکام، به دو دسته تقسیم می‌شوند:¹⁵

الف - قانون اساسی انعطاف‌پذیر

به قانونی گفته می‌شود که به راحتی بتوان در آن تغییر یا اصلاح انجام داد این قانون امروزه در انگلیس حاکم است و هیچ ارجحتی بر قوانین عادی ندارد و تابع اراده مجلس است. هر یک از اصول قانون اساسی انگلستان مانند قوانین عادی در هر یک از دو مجلس لردها و نمایندگان مورد ارزیابی قرار گرفته و بعد از ایجاد تحولات در آن به امضای پادشاه می‌رسد و سپس لازم الاجرا می‌گردد.

ب - قانون اساسی انعطاف‌ناپذیر

این قانون فوق قوانین عادی و اراده‌ی مجالس کشورهای است و به آسانی نمی‌توان آنرا دستخوش اصلاح و تغییر کرد و برای اصلاح و تغییر آن مراحل خاصی وجود دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جزء این دسته از قوانین اساسی است که برای بازنگری آن شرایط خاصی وجود دارد.

— قانون اساسی در ایران

ایران برای نخستین بار در سال 1285ه.ش. با انقلاب مشروطه صاحب قانون اساسی و در سال 1286ه.ش. متمم آن بر قانون اساسی ضمیمه شد طول عمر قانون اساسی مشروطه سلطنتی

- همان، صص 39-14.38

- محمد اسماعیل خدادادی، پیشین، ص 17.15

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

و متهم آن بیش از 72 سال نگذشته بود که با انقلاب اسلامی در سال 1357 عمر آن به پایان رسید. با پیروزی انقلاب اسلامی و متعاقب آن تشکیل نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی با زیربنای اسلامی در سال 1358 توسط خبرگان قانون اساسی شکل گرفت و به تأیید مردم رسید.

اصول مندرج در قانون اساسی جمهور اسلامی ایران

در این قانون، بعد از یک مقدمه‌ی کوتاه، فصول زیر بصورت جزئی مطرح شده است:

فصل اول: اصول کلی.

فصل دوم: زبان، خط، تاریخ و پرچم.

فصل سوم: حقوق ملت.

فصل چهارم: اقتصاد و امور مالی.

فصل پنجم: حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن.

فصل ششم: قوه مقننه.

فصل هفتم: شوراها.

فصل هشتم: رهبری.

فصل نهم: قوه مجریه.

فصل دهم: سیاست خارجی.

فصل یازدهم: قوه قضائیه.

فصل دوازدهم: صدا و سیما.

فصل سیزدهم: شورای عالی امنیت ملی.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

فصل چهاردهم: بازنگری در قانون اساسی.

در انتهای قانون اساسی یک قسمت پایانی می باشد که مشتمل بر آیات و روایاتی است که الهام بخش نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی بوده است. این قسمت از قانون اساسی گویای این نکته مهم است که این قانون از پشتوانه مشروعیت الهی برخوردار است. بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از چهارده فصل و یکصد و هفتاد و هفت اصل تشکیل شده است.

حقوق شهروندان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در جمهوری اسلامی ایران مردم جایگاهی بس ویژه و والا دارند تا آنجا که در قانون اساسی داریم: در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر آنها یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد.¹⁶

و در اصل یکصدم حضور همه جانبه مردم را در تصمیم گیری کشور متذکر می شود. طبق این اصل برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی، سایر موارد در امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی بنام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می گیرد که اعضای آن را «مردم» همان محل انتخاب می کنند و...»

و همچنین در قانون اساسی از اصول 19 تا 42 علاوه بر حضور مردم در سرنوشت اجتماعی خویش به حقوق و آزادی های فردی آحاد مردم اشاره شده است از آن جمله:¹⁷

16 - اصل 6 قانون اساسی.

17 - محمد اسماعیل خدادادی، پیشین، صص 48-46.

1- حقوق اجتماعی مردم:

در قانون اساسی حق داشتن شغل مناسب (اصل 28) حق برخورداری از تأمین اجتماعی (اصل 29) حق داشتن مسکن مناسب (اصل 31) حق برخورداری از آموزش و پرورش رایگان (اصل 30) و حق برخورداری از مالکیت و ثروت مشروع (اصل 46) از حقوق اجتماعی مردم نامبرده شده است.

2- حقوق و مصونیت‌های قضایی - امنیتی:

از جمله می‌توان به تساوی در برابر قانون (اصل 19) مصونیت جان، مال، مسکن و حیثیت افراد (اصل 22) منع توقیف افراد (اصل 32) مصونیت عقیده (23) مصونیت اقامت (اصل 33) حق دادخواهی (اصل 34) و حق انتخاب وکیل اشاره کرد.

3- آزادی‌های اساسی مردم:

آزادی یکی از موهبت‌های الهی است که به انسان داده شده و به تبع این امر مهم، قانون اساسی به ضرورت آزادی فکر و عقیده (اصل 23) آزادی مطبوعات (اصل 24) آزادی احزاب و گروه‌ها و تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها (اصل 26) آزادی انتخاب شغل و کار (اصل 25) آزادی تابعیت و مخابرات (اصل 25 و 41) نظر داده است.

چهارمین مفهوم) تساهل و تسامح:

مهمترین مفهومی که در مفاهیم مندرج در این رساله می‌باشد اصل تساهل و تسامح است که رساله در صدد تبیین وجود و حدود این اصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعنوان مبنا و نماد اصلی نظام می‌باشد فلذا جا دارد که در این باره به معانی لغوی، اصطلاحی و

دغدغه‌های اندیش‌مندانی که در صدد انتشار و ملاحظه آن در حکومت‌ها بودند پرداخته شود تا بحث‌های مطروحه در این رساله هرچه بیشتر روشن‌تر و شفاف‌تر گردد.
و اما معانی لغوی:

واژه تساهل معادل **Tolerance** می‌باشد که فعل آن **Tolerate** است و از ریشه لاتین **Tolero** بمعنای تحمل کردن، اجازه دادن و ابقا کردن است که با مصدر **Tollo** بمعنای حمل کردن یا بردن و اجازه دادن هم خانواده است. گویی کسی که تساهل می‌ورزد، باری را تحمل یا حمل می‌کند.¹⁸ و در فرهنگ آکسفورد، سه معنا برای آن ذکر شده است¹⁹:

1- اجازه دادن به وقوع یا ادامه‌ی چیزی که شخص آنرا نمی‌پسندد و با آن موافق نیست.

2- تحمل شخص یا چیزی، بدون شکایت و گلایه‌مندی.

3- طاقت و تحمل مصرف یک دارو یا معالجه‌ی بدون صدمه.

و اما فرق بین تساهل و تسامح چنین است که تسامح از ماده «سَمَّحٌ» به معنای بخشش گذشت، بنابراین تسامح بمعنای نوعی کنار آمدن همراه با جود و بزرگواری است.²⁰ و تساهل بمعنی همدیگر را آسان گرفتن، یا سهل گرفتن بر یکدیگر است.²¹ و شاید بتوان این دو واژه را مترادف دانست چنانکه ابن منظور در لسان العرب، فیروزآبادی در القاموس المحيط و شرتونی در اقرب الموارد چنین پنداشته و هر دو را به یک معنا و آن نیز آسان‌گیری بر دیگران گرفته‌اند.²²

181 Philosophy, religion, and the question of intolerance mehdi amin razavi and david ambuel, P.viii

به نقل از محمدتقی اسلامی، پرسش و پاسخ‌هایی در زمینه تساهل و تسامح، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، 1381، ص4.

192 Oxford Advanced Learner's Dictionary of current English, Oxford university press, 1998, P.1258.

- علی‌اکبر دهخدا، پیشین، 1373.20.

- حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر، 1379، ص394.21.

- ابن منظور، لسان العرب، ج6، بیروت: دار احیاء التراث العربی، صص 354، 356؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج1، بیروت: دار22

احیاء التراث العربی، ص46؛ سعید خوری شرتونی، اقرب الموارد، ج1، قم: منشورات کتابخانه مرعشی، ص538.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

و اما در اصطلاح:

تسامح خودداری از اعمال خصمانه بر ضد آنچه قبول نداریم یا نمی پسندیم یا از نظر سیاسی مخالف آن هستیم است، از این تعریف معلوم می شود در تسامح برخلاف دوست داشتن

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

یا نیکی کردن، همیشه چیزی ناپسند و نا مقبول وجود دارد و اهمیت تسامح نیز در مدارا با همین چیزی است که نمی پسندیم و قبول نداریم.²³ و اساساً تسامح یا رواداری را می توان روا دانستن وجوه عقاید و آراء مخالف و گوناگون سیاسی، دینی، اجتماعی و فلسفی و هنر، در درون یک نظم سیاسی و اجتماعی، دانست. روا داری یکی از مهمترین ارزش‌ها و اصول لیبرالیسم و دموکراسی جدید است بنابراین اصل آزادی‌های فردی بعلاوه‌ی آراء گوناگون و نشر و تبلیغ آنها را تاب آورد هر سرکوب نکند همچنین رشد جامع و دستیابی به نظم عقل سیاسی و اجتماعی برپایه‌ی گزینش آزادانه افراد، هنگامی ممکن است که جامعه و قدرت حاکم بر آن، اصل رواداری را پذیرفته باشند. رواداری یکی از سلاح‌های مبارزه لیبرالیسم علیه حکومت زورگویانه طلب در اروپا بوده است.²⁴

تساهل این را به رسمیت می‌شناسد که اشخاص مختلف برداشت‌های مختلفی از زندگی خوب دارند و خواهان آن هستند که برداشت خاص‌شان از لحاظ سیاسی و اخلاقی با ارزش و محترم دانسته شود. عمل احترام گذاشتن به دیگران به ما کمک می‌کند که در اندیشیدن به حدود تساهل برای آنهایی که تساهل را رعایت نمی‌کنند چنین حقی قائل نشویم. بنابراین تساهل بمعنای رعایت تعادل بین مجموعه ارزش‌ها، اصول و حقایق خود و تمایل به تحمل دیگری است که به عقاید متفاوتی باور دارند بعبارت دیگر پذیرش تساهل بعنوان یک ارزش اخلاقی و سیاسی مثبت، تلویحاً بمعنای توانایی زندگی با دیگران و شریک بودن در فرض بنیادین لیبرالیسم سیاسی است که خودمختاری فردی نتیجه تفاوت و تضاد این نیکی‌ها و اهداف است این به آن معناست که تساهل به خوبی با آن سنت تفکر سیاسی که آزادی را عدم وجود قید و بند معرفی می‌کند هماهنگ است.²⁵

- ضیاء موحد، فراتر از تسامح، *ویژگی‌نامه کیهان*، شماره 45، سال 8 بهمن و اسفند 1375، صص 61-58.23

- داریوش آشوری، *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید، 1373.24

- رامین جهاننگلو، *تفاوت و تساهل*، تهران: نشر مرکز، 1380، صص 35.25

در توضیح مفهوم تساهل ظاهراً تعارضی موجود است و آن اینکه چگونه می توان گفت که چیزی را که واقعا نسبت بدان اعتراض داریم؛ در عین حال بپذیریم، آیا اگر ما واقعا امر مورد اعتراض را می پذیریم احتمال آن وجود ندارد که ما واقعا نسبت به آن اعتراضی نداریم، براساس مفهوم تساهل در صورت عدم وجود اعتراض، واقعا نسبت به امر مورد تساهل، دیگر نمی توان به چنین نگرشی نام تساهل داد. «بی تفاوتی نام بهتری برای چنین نگرشی است پس در تساهل بایستی میل اصلی به مخالفت و مقاومت وجود داشته باشد و لیکن سرکوب شود بدین معنا که تساهل مبتنی بر نوعی خودداری است در حالیکه در بی تفاوتی، میل اولیه به مخالفت وجود ندارد»²⁶ که نگارنده نیز بر همین تعریف در رساله اتکاء نموده است.

نکته: با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی دو واژه تساهل و تسامح بنظر می رسد که این دو واژه باهم مترادفند فلذا نگارنده در این رساله هر دو واژه را هم معنا مفروض داشته و در یک معنی بکار می برد.

— تساهل و تسامح از منظر اندیشمندان غربی

و اما اندیشمندانی که سعی در جهت حاکم نمودن اصل تساهل و تسامح در نظام های غربی نمودند، اولین اندیشمندانی هستند که تساهل و تسامح را در قالب یک اصل مطرح نمودند که بایستی در هر نظام سیاسی مردمی (جمهوری) مطرح و گنجانده شود و هرچند که تساهل و تسامح در دین اسلام دارای سبقه زیادی است اما اندیشمندانی که آنها را به صورت اصل سیاسی مطرح نمودند عبارتند از:

1- جان لاک را می توان از سردمداران تساهل و تسامح در غرب قلمداد نمود وی که حکومت

- حسین بشیریه، دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه شناسی سیاسی، تهران: علوم نوین، 1374، صص 92-69-26

را متکی بر رضایت و اراده‌ی مردم و محکوم به حکم نهایی آنان می‌داند، می‌گوید این آغازگاه‌ها و پایه‌ها در صورتی به نتیجه‌ی مطلوب و سازگار با روح زمانه می‌رسند که با اصل دیگری کامل شوند و آن، اصل تسامح و تساهل نسبت به باورهاست چرا که در جامعه، با آراء و باورهای گوناگونی روبرو هستیم و بهترین راه همزیستی برای رسیدن به غایت مطلوب که رفاه و سعادت دنیوی و برخورداري مادي و امنیت است، مسامحه و آسان‌گیری در باورها و اندیشه‌هاست، انسان باید در پایبندی به آنچه خود دارد و می‌پسندد امنیت داشته باشد و لازمه‌ی رسیدن به چنین وضعی، جلوگیری از دخالت ایمان و دین در امر نظم اجتماعی و زندگی این جهانی است. اما با این همه لاک نه تنها ضد دین نیست بلکه اهتمام به دیانت را امری لازم و مهم می‌شمارد. او معتقد است که نگاهداشت حرمت دیانت و پاسداری از سنت‌ها در زندگی امری لازم است و از جمله سنت‌های مهم، حفظ مرز میان دین و سیاست است و جدایی این دو از یکدیگر است هرچند لاک می‌کوشد تا با ظرافت و زبردستی مرزها را چنان علامتگذاری نماید که به اصالت سیاست روزگار که ماهیتا و غایتا مادی است و به جامعیت نظر او در این باب لطمه وارد نیاید بنظر وی، دولت یعنی اجتماعی از افراد که فقط برای تأمین و... پیشبرد علایق مدنی متشکل می‌شوند زندگی و آزادی و تندرستی و آسایش جسمانی و تملک اشیاء خارجی همچون پول و زمان و خانه و لوازم زندگی و چیزهایی از این است. و اما کلیسا یعنی اجتماع داوطلبانه‌ی افراد که بنابر توافق بهم می‌پیوندند تا با شیوه‌ای که به گمان ایشان در پیشگاه باری تعالی مقبول و در آمرزش روحشان مؤثر است بطور جمعی بعبادت پردازند... کلیسا حق ندارد که در حوزه مربوط به تملک چیزهای دنیوی و مدنی وارد شود و نیز نباید به قوه قهریه توسط جویید. این دو امر به حکومت دنیوی تعلق دارد. وظیفه مذهب حقیقی، نظام بخشیدن به زندگی افراد براساس فرمان‌ها و اصول تقوی و دیانت است لاک بردباری در برابر عقاید امت‌ها و آیین‌های دیگر را جزئی سازگار با اساس

شریعت حضرت مسیح علیه السلام می‌داند که داوری عقل خالص بشری هم آنرا تأیید نماید.²⁷ لاک رسیدن به حقیقت مذهبی را کاری دشوار می‌داند چون آنچه از متون مقدس مسیحیت می‌توان برداشت نمود فقط ایده‌ای از حقیقت به ما می‌دهد نه خود دانش را، و این امر تلویحات سیاسی در پی دارد و آن اینکه اعمال و اجبار هنجارهای دین مسیحیت توسط حکومت بر این اساس که این هنجارها از متون مقدس آورده شده است، غیر قانونی است. بنابراین حکومت که با تکرر اعتقادات مذهبی روبروست و به ابزاری علمی برای متمایز ساختن آنها از یکدیگر مجهز نیست باید برخوردی تساهل‌گرایانه در پیش گیرد.²⁸

لاسکی می‌گوید شعارهای لاک عبارتند از: اصالت عقل (**Rationalism**)، سازش و مدارا (**Toleration**) و حکومت مشروطه.²⁹

بنظر لاک گرچه برای حکومت حق تحمیلی عقیده بر مردمان و سخت‌گیری درباره‌ی عقاید و آداب آنان نیز همانند کلیسا وجود ندارد اما در یک مورد نه تنها حق دولت بلکه وظیفه آن می‌داند که در آزادی مطلق کلیسا و راه و رسم خداپرستی مداخله کند و آن هنگامی است که اعمال مذهبی یک فرقه «خواه از لحاظ سیر عادی زندگی و خواه از لحاظ خداپرستی» غیر قانونی بشمار آید بنظر لاک هرچه که باعث خسارت به اجتماع باشد ممنوع است و فرمانروا وظیفه دارد که از هرگونه عملی که گزند جانی یا مالی به افراد وارد می‌آورد جلوگیری کند و لو اینکه آن عمل رنگ دینی داشته باشد.³⁰

پیروان فلسفه لاک می‌دانند که او مفهوم تساهل منفی را در نظام سیاسی و مدنی‌ای مطرح می‌کند که در آن «قانون طبیعی» یعنی قانون الهی اعمال می‌شود و قوانین مدنی تدوین شده از

- سید محمد خاتمی، *جان لاک اصالت عقل و تسامح، مجموعه مقالات تساهل و تسامح*، زیر نظر محمدتقی فاضل میبیدی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی 27 آفرینه، 1379، صص 15-16.

- رامین جهاننگلو، *پیشین*، صص 28-35.

- سید محمد خاتمی، *پیشین*، صص 15-29.

- سید محمد خاتمی، *از دنیای شهر تا شهر دنیا*، چاپ چهاردهم، تهران: نشر نی، 1376، صص 12-30.

سوی حکومت مدنی باید منطبق با «قانون طبیعی» باشند بنابراین در نظریه حکومت مدنی لاک، حقوق، آزادی‌ها و تساهل و مدارا از سوی قوانین الهی تحدید می‌شود که البته منظور از قوانین الهی در اینجا نه به معنای قوانین تشریحی و حیاتی که از جانب پیامبران آورده شده است بلکه منظور قانون ازلی است که در طبیعت نهاده شده است.

2- جان استوارت میل معتقد است که فرد و منافع اجتماعی قیاس‌ناپذیر بوده و می‌گوید:

«اگر کل بشریت به استثنای یک تن عقیده‌ای یکسان داشته باشند، بشریت حق ندارد سکوت را به آن یک تن تحمیل کند، همانگونه که این یک، اگر توانش را داشت، محق نبود دهان باقی بشریت را ببندد.»³¹

موضوع میل صرفاً اخلاقی نیست بلکه زیباشناختی است و می‌تواند به دورنماهای نجیب سالارانه‌تر راه برد، نجیب سالاری ذهن انسانی که امتیاز تسامح را به همگان ارزانی می‌دارد اما معتقد است که حق هدایت دیگران باید به مترقی‌ترین اندیشه ورزان واگذار شود، آزادی فردی به بشر مجال می‌دهد تا از زندگیش اثری بیافریند و تسامحی که باید نسبت به عقیده روا داشته باشد، تنها از آن روی قابل توجیه است که مجال آفرینش می‌دهد.³² به نظر میل تنها دلیل موجه برای اعمال عدم تساهل، این بود که از طریق تأمین آزادی فردی خطری متوجه آزادی دیگران گردد. میل در خصوص تساهل نسبت به آزادی افکار و عقاید بر آن بود که اقلیت‌های فکری کوچک و حتی یک نفر مخالف هم، بهمان میزان اکثریت حق ابراز نظر و عقیده دارند.³³

3- اسپینوزا عدم تساهل را رفتاری می‌داند برخلاف عقل و طبیعت و کوشش برای ایجاد همگونی اعتقاد،... بطور خلاصه داوری شخصی و تعقل آزاد، قدرتی است که به حکم طبیعت، باید اعمال شود نه حقی که حاکم بشناسد.³⁴

- پاتریک تیور، جان استوارت میل، دفاع از آزادی فردی، مجموعه مقالات تسامح از دیرباز تا امروز، مازیار میهمنی، تهران: نشر 31

تالنت، 1378، صص 75-76.

- همان، 32.

- حسین بشیریه، دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: علوم نوین، 1374، صص 74-92.

- همان، 34.

4— ژان برن اختلاف مذهبی یکی از اسباب بی ثباتی حکومت است اما بهر حال وقتی اتباع بین خودشان درباره مذهب اختلاف دارند، شه‌ریار نباید به زور میان ایشان یکدستی و یگانگی ایمان و عقیده ایجاد کند زیرا کوششی در راه اجبار افراد به پذیرش یک مذهب دیگر، موجب بی‌زاری آنها از کل مذهب می‌شود.³⁵

5— پیربیل می‌گوید از آنجا که حتی عقل نیز قابل اعتماد کامل بشمار نمی‌رود، راهی جز اتخاذ اصل عدم ایقان مطلق وجود ندارد و این خود سرچشمه اندیشه تساهل است... تصدیق محدودیت عقل و عدم کمال آدمی بعنوان خصلت ذاتی او، منجر به تساهل نسبت به این محدودیت‌ها در بین آدمیان خواهد بود. تساهل مذهبی از دیدگاه بیل اصولاً منتج از اصل عدم قطعیت از نقصان عقل آدمی ناشی می‌شود.³⁶

6— کارل پوپر دفاع معروف پوپر از تساهل سیاسی در کتاب «جامعه‌ی باز و دشمنانش» منتج از نظریات فلسفی او درباره علم و معرفت است از این نظرات، وی چنین نتیجه می‌گیرد که ماهیت علم و معرفت مستلزم برقراری جامعه‌ای باز است که ابراز نظرات گوناگون را مجاز می‌داند و امکان نقد دایم اندیشه‌ها را فراهم می‌سازد و آرمان‌های گوناگون را تشویق می‌کند و سازمان می‌بخشد با این حال پوپر تساهل نسبت به نامتساهلان را روا نمی‌داند و به منظور پاسداری از جامعه‌ی باز سرکوب مخالفان تساهل را، بعنوان آخرین اقدام، مغایر با اصل تساهل نمی‌بیند بنابراین تساهل مطلق بعنوان هدف، ناقض اصل تساهل خواهد بود.³⁷

و در حقیقت تساهل سیاسی نوعی تنوع‌پذیری، دگرپذیری سیاسی‌تر می‌باشد و بمعنای سست بودن در عقیده خود نیست بلکه صرفاً بمعنای پذیرش حضور عقاید مخالف در صحنه

35. همان.

36. همان.

37. همان.

سیاست می‌باشد.³⁸

7- آبرت اینشتین می‌گوید:

«مهمترین نوع تساهل، تحمل فرد توسط جامعه و دولت است زمانیکه دولت تبدیل به مهمترین عنصر می‌شود و فرد بعنوان ابزار آن مورد استفاده قرار می‌گیرد تمامی ارزش‌های خوب و نیک از بین می‌روند.»³⁹

دو مفهوم تساهل و تفاوت، مبنای فلسفی بسیاری از نهادهای حقوقی و مدنی جامعه را تشکیل می‌دهند روح تساهل موجب شکوفایی تفاوت‌ها می‌شود و بعکس وجود تفاوت‌ها و پذیرش اجتماعی و سیاسی آنها افراد را با اندیشه تساهل و نهاد یافتگی حقوقی — مدنی آن آشنا می‌کند و در واقع تساهل، بمعنای تحمل و بردباری در برابر اندیشه و رفتاری است که با اندیشه و رفتار همیشگی ما متفاوت باشد و اگر همه‌ی افراد یکسان بیندیشند و یکسان عمل کنند به جایی برای تفاوت وجود دارد و نه دلیلی برای شکیبایی و تساهل، تساهل بمعنای بی تفاوت بودن در قبال دیگران نیست بلکه احترام گذاشتن به تفاوت است که به کثرت‌گرایی فکری و فلسفی و سیاسی جامعه شکل می‌بخشد. تنها جامعه‌ای با خود و دیگر جوامع در گفتگوست که این اصل تفاوت را بعنوان پایه و اساس نهادهای خود پذیرفته باشد این منطق گفتگویی فلسفه کثرت‌گرا، در قابلیت همزیستی نگرش‌های اجتماعی و سیاسی گوناگون تجلی می‌یابد.⁴⁰

همچنین تسامح را اگر فضیلت بتوان دانست بر این سبب است که به دیده‌ی تسامح می‌نگریم آنچه را که نمی‌پسندیم و شایسته می‌دانیم پذیرش آن چیزی را که بنظر ناشایست است. انگیزه تسامح نتیجه موضعی شک برانگیز نیست آنگونه که با عدم توجه نسبت به آنچه که خیر است یا شر، بر آن شویم تا از مداخله روی بگردانیم و به تسامح روی آوریم بلکه بعکس، از این امر حاصل می‌آید که فضیلت تسامح، آشکارا بسته به این است که با علم به ناشایست بودن یک

- احمد میری، *وجوه گوناگون تساهل سیاسی، مجموعه مقالات تسامح آری یا نه؟*، دفتر نخست، قم: خرم، 1377، ص 266.38

- رامین جهانگللو، *پیشین*، ص 1.39

- همان، 40.

چیز، شایسته است از نظر اخلاقی و با احتساب ارزشی ذاتی این قضیه که نباید به مقابله با کُش‌ها و افکار دیگران برخاست، آن را بپذیریم. تکثرگرایی این امر را مورد توجه قرار می‌دهد که شیوه‌های متنوع و بیشمار زندگی که افراد در پی آنها هستند شاید همگی متضمن ارزشی واقعی اند... محدودیت‌های تسامح برخاسته از همین تنوع رقابتی و چالش خیز میان برداشت‌های متفاوت از امر حق‌اند. باید نسبت به این عمل اخلاقی آشتی‌ناپذیر، آگاهی‌های باریک بینانه و حتی «تراژیک» یافت و این نفرت در برابر عقایدی که از نظر اخلاقی منحرف و مضر هستند، هر گونه که باشد، همانگونه خواهند بود که توانایی‌های همسان سازی در میان امور شر و وحشتناکی که در جوامع دموکراتیک امروزی جای دارند.⁴¹

لازم به توضیح است که تسامح ایجاب می‌کند که شرایط اقتصادی بگونه‌ای باشد که هر فرد امکان رهایی از قید مشکلات معیشتی را داشته باشد. تسامح، در یک سطحی با توسعه ارتباط می‌یابد و آن زمانی که افراد در شرایط سخت و بی‌ثباتی اقتصادی بسر می‌برند هیچ گاه امکان تسامح نمی‌یابند. نیازمندی به ایجاد نوعی نیروی مقاوم می‌انجامد که بیشتر عدم تسامح و طرد دیگران را بر می‌انگیزد زیرا یک گروه انسانی که با نیازهای معیشتی خود دست به گریبان است تسامحی دارد با بُردی محدود، همچون وضعیت اسرائیل نسبت به اعراب بویژه پیش از فروپاشی شوروی. هیچ جامعه‌ای بدون توسعه اقتصادی، اقبالی برای اجرای تسامح نخواهد داشت، تقویت تسامح، نخست، کمک به توسعه اقتصادی است.⁴²

- مونیك كانتوان سپویر، بهای تکثرگرایی، مجموعه مقالات تسامح از دیرباز تا امروز، مازیار میهمنی، تهران: نشر ثالث، 1378، 41 صص 103.

- تی‌یر دومون بریال، تسامح و مناسبات بین‌الملل، مجموعه مقالات تسامح از دیرباز تا امروز، پیشین، صص 114، 42.

حدود تساهل و تسامح در منظر اندیشمندان غربی

دانشمندان غربی معتقدند که تساهل و تسامح بعنوان یک اصل سیاسی مقید به حدودی است که بایستی مورد توجه دولت‌ها قرار گیرد:

لاک استدلال می‌کند که با توجه به ماهیت دولت، برخی از امور را نمی‌توان مورد تساهل قرار داد از جمله نمی‌توان:

1— ترویج عقایدی که مغایر با بقاء و تداوم جامع بشری باشد و یا مغایر با اصول اخلاقی حافظ اجتماع باشد.

2- اعمال کسانی را که در پی قبضه قدرت حکومت و تصرف اموال دیگران باشند.

3- اطاعت اتباع از حکام خارجی.

4- انکار وجود خداوند.

را تحمل کرد. افراد می‌توانند بویژه در حوزه مذهب هر عقیده‌ای را که می‌خواهند برگزینند بشرطی که آن عقیده «فتنه‌انگیز» نباشند و بشرط آنکه مغایر با جامعه بشری یعنی مغایر با آن محصول اخلاقی که لازمه حفظ جامعه مدنی است نباشد. ملحدان باید سرکوب و مجازات شوند زیرا اعتقاد به خداوند مبنای عهد و وفا و رشته دوام اجتماع است.⁴³

و از نظر پیر بیل، الحاد غیر قابل تساهل بوده زیرا مذهب از دیدگاه او لازمه تداوم و بهروزی دولت بشمار می‌رود بنابراین الحاد با حمله به دین، به دولت نیز آسیب می‌رساند.⁴⁴

جان لاک در نامه‌ای در باب تساهل، بیان می‌دارد:

«تساهل و مدارا با آنانی که از لحاظ دینی با دیگران اختلاف دارند چنان مورد تأیید انجیل عیسی مسیح و عقل سلیم بشر است که برای افراد بشر، هیچ چیز شگفت‌آورتر از آن نیست که بدان حد کور دل باشند که با وجود صراحت

- حسین بشیریه، پیشین، ص 43.79

- همان، ص 44.78

و روشنی بسپارش، نتوانند ضرورت و فایده‌ی آن را درک کنند. بهر حال، هیچ دسته‌ای حق ندارد روحیه‌ی ستمگری و ظلم و بیداد غیر مسیحی خود را با تظاهر به حفظ و حراست از سعادت ملت و یا تظاهر به مراقبت و پاسداری از قوانین، رنگ و لعاب دهند همچنین هیچ دسته و گروه دیگری نمی‌تواند به بهانه‌ی دین، توقع بخشودگی مجازات عیاشی و هرزگی خود را داشته باشد. در یک کلام، هیچ کس اجازه ندارد به بهانه وفاداری به پادشاه و فرمانبرداری از او یا به بهانه دلسوزی و اخلاص در پرستش خداوند چیزی را بر خود یا دیگران تحمیل نماید. خلاصه اینکه، نه اشخاص نه کلیسا و نه حتی دولت، به بهانه دین، حق تجاوز به حقوق مدنی و مواهب دنیوی دیگران را ندارند.⁴⁵

همچنین جان لاک در فراز دیگری می‌گوید:

«منکران وجود خداوند، به هیچ وجه نمی‌بایست مورد تساهل و مدارا قرار گیرند. وعده‌ها و میثاق‌ها و سوگندها که جامعه انسانی را مقید می‌سازند، هیچ الزام و تعهدی نمی‌تواند برای شخص ملحد ایجاد کند زیرا که روی بر تافتن از خداوند، اگرچه حتی در ذهن و اندیشه باشد، همه اینها را بی‌اعتبار می‌کند. گذشته از اینها، کسانی که با الحادگرایی خود همه‌ی ادیان را تضعیف می‌کنند و از بین می‌برد به هیچ وجه حق ندارند با تظاهر به دین از حق تساهل برخوردار گردند. اگر اصول تساهل و مدارا اجرا شود یعنی اینکه همه فرقه‌ها مکلف باشند اصل تساهل را بعنوان پایه و اساس آزادی خود قرار دهند و بیاموزانند که آزادی وجدان یک اندازه، چه برای آنان و چه برای مخالفانشان حق طبیعی هر انسانی است و هیچ کس را در امور دینی چه از راه قانون و چه از

- جان لاک، *نامه‌ای در باب تساهل*، شیرزاد گلشاهی کریم، تهران: نشر نی، 1377، صص 45-55-72.

راه اعمال زور نمی بایست مجبور کرد. تحقق همین امر، همه زمینه های نارضایتی و خلجان های وجدان را بر طرف خواهد کرد و علل اختلاف و دشمنی به یکباره زایل می شود و مسأله ای در این اجتماعات سرّی باقی نخواهد ماند جز آنکه نسبت به سایر اجتماعات صلح جویانه تر خواهند بود و زمینه کمتری برای ایجاد اغتشاش در دولت خواهند داشت.⁴⁶

جان استوارت میل، اندیشه بردباری مذهبی را به مفهوم مثبت آن متحول ساخت و بسیاری از محدودیت های جان لاک و پیر بیل برای بردباری مذهبی را کنار گذاشت. بنظر وی، تنها دلیل موجه برای اعمال نابدباری و عدم تساهل این است که از طریق تأمین آزادی فردی، خطری متوجه آزادی دیگران شود و نتیجه می گیرد که منافع و حقوق دیگران بعنوان ضابطه ای است که راه را برای اعمال نابدباری و وضع محدودیت می گشاید.⁴⁷

بنابراین از همان ابتدا استثنائاتی نسبت به آزادی مذهبی و وضع محدودیت هایی برای بردباری مورد توجه این متفکران بوده است. در واقع مهمترین وظیفه دولت برای تأمین حقوق و آزادی های اساسی و پیشرفت جامعه بشری اینست که بنحو شایسته ای بین منافع فرد و مصالح جامعه موازنه ایجاد کند و در صورت لزوم آزادی های فردی را با توجه به آزادی سایر افراد و نیازها و اقتضات جامعه تعدیل نماید.⁴⁸

— دلایل وجود تساهل و تسامح در جامعه

تساهل یا مدارای هر جامعه با مخالفان در رسوم متداول را می توان به یک معنی، شکل عام تری از مدارای هر فرد با مخالفان عقاید خود دانست. هر کس به یکی از چند دلیل ممکن

- همان، صص 114-115.

- پاتریک تییر، پیشین، صص 47-76.

- محمدحسین مظفری، *نابردباری مذهبی*، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، 1376، صص 108-111.

است عقیده‌ی مخالف را با شکیبایی بشنود و گاه حتی در فراهم آوردن مجال و آزادی بیان برای گوینده‌ی آن، پیشگام شود:

1— نخست آنکه، عقیده خود را از روی عقل و تفکر برگزیند و به درستی آن ایمان داشته باشد زیرا در این حال، همه عیب‌هایی را که احتمالاً بر آن عقیده می‌توان گرفت، از قبل در ذهن خود پیش‌بینی کرده است و از روبرو شدن با حجت مخالف نمی‌هراسد اینگونه تساهل، فضیلت خاص دانایانی است که به علم خویش مغرور نشوند و یا علم را چاره ساز همه مشکلات بشر نپندارند و از اینرو و همیشه مشتاق شنیدن سخن نو و برخورد با اندیشه‌های بکر و بدیع باشند.

2— دوم، تساهل می‌تواند برعکس، شک و حیرت باشد ولی از آنگونه که به اصطلاح دکارت «شک دستوری» است یعنی اگر جوینده حقیقت را از پذیرش هر امر تا یافتن یقین کامل به آن باز می‌دارد لیکن پیوسته او را به کاوشی در آرای متعارض و سنجش حجت‌های صاحبان آنها بر می‌انگیزد.

3— دلیل سوم، مشرب و تربیت عرفانی است که بهره‌مندان خود را فروتن و بلند نظر و دریا دل باز می‌آورد و از تعصب بر کنارشان می‌دارد. از اینجاست که صوفیه همیشه پرهیز از سختگیری و مدارا با دشمن را رمز آسایش روان دانسته‌اند.

در این سه دلیل، چنانکه پیداست فرض بر آن است که تساهل از روی نیکخواهی و حقیقت دوستی روی می‌دهد و شائبه نادرستی در آن راه ندارد. ولی انگیزه چهارمی نیز برای تساهل می‌توان انگاشت.

4— و آن، فریفتن و خام کردن حریفی است که به سبب محرومیت ممتد از امکان گفتار، عقیده‌اش به کینه آمیخته است و از او بیم زبان می‌رود. در این حال، هر فرصت تازه برای سخن گفتن، با گشودن عقده‌های دیرین از تن‌های کینه‌اش می‌کاهد و بدینگونه، هم برای او مغتنم و هم به

صلاح مخالفش است. مخصوصاً اگر مخالف بتواند از عقیده او برای غلبه بر حریف سومی بهره برد یا آنرا به سود خودش مسخ نماید.

از این تساهل فریبکارانه مثال‌های فراوان از تاریخ می‌توان آورد. از نخستین نمونه‌های مدارای حکومت اسلامی بی‌گمان در زمان مأمون خلیفه عباسی باید جست در زمان او معتزله که پیشروان تفکر عقلی در معارف دینی بودند و پیشتر در مبارزه با امویان دست داشتند از آزادی عمل بی‌سابقه‌ای برخوردار شدند تا جاییکه مأمون تعالیشان را بصورت عقاید رسمی حکومت در آورد و مخالفشان را آزار و زندانی کرد. ولی علت واقعی این رفتار، نه عشق مأمون به حقیقت یا علم، که مصلحت بینی سیاسی او را در استفاده از معتزله برای شکست دادن مخالفان سنی خود بود و همین امر شاید یکی از علل اصلی زوال زودرس معتزله باید دانست زیرا مخالفان توانستند آنان را از دو جهت در نظر عامه نادان بی‌اعتبار کنند. یکی بنام آنکه مشرب اعتزال «دولتی و فرمایشی» است و دیگر به بهانه آنکه در مبانی دین بدعت آورده است.⁴⁹

و اما در مورد تحقق تسامح و تساهل بایستی به شرایطی اشاره نمود که حداقل آن، چهار شرط می‌باشد:

اول: موضوع تسامح از جانب فاعل تسامح امری نامطلوب است، فاعل تسامح امری را قبول ندارد، نمی‌پسند، صحیح نمی‌داند، به آن انتقاد دارد.

دوم: نسبت به آنچه قبول نداریم می‌توانیم دو موضوع اتخاذ کنیم: یا بی‌تفاوت باشیم یا متعرض باشیم، بی‌تفاوتی با تسامح سازگار نیست برعکس فاعل تسامح بی‌تفاوت نیست، حساس است و نسبت به موضوع تسامح اعتراض دارد، اعتراض خود را نیز کتمان نمی‌کند، بیان می‌کند و ابراز می‌دارد.

- حمید عنایت، *در حکمت تساهل، مجموعه مقالات تساهل و تسامح*، زیر نظر محمدتقی فاضل میبیدی، تهران: مؤسسه فرهنگی 49

انتشارات آفرینه، 1379، صص 157-155.

سوم: نسبت به آنچه قبول نداریم و مورد اعتراض است، دو حالت اتفاق می افتد: یکی اینکه از سر ضعف و انفعال «تحمل» می کنیم، چرا که چاره دیگری نداریم. حالت دوم اینکه از روی آزادی و اختیار و علی رغم اینکه توان سرکوب نظر نامطلوب را داریم، از موضع قدرت و فرادستی دیدگاه متفاوت را می پذیریم و تحمل می کنیم. تحمل عقیده مخالف از سر ناچاری و ضعف تسامح نیست، تسامح یعنی پذیرش آنچه قبول نداریم و به آن اعتراض داریم اما از موضع توانمندی و اختیار. این شرط اشاره به امری مهم دارد و آن اینکه تسامح یک فضیلت است و حکایت از اقتدار فکری دارد.

چهارم: فاعل تسامح در موضوع تسامح «تردید» ندارد، در اینکه آن موضوع نامطلوب و غیر قابل قبول است مردّد نیست، او پس از تحقیق و تفحص به موضوع انتقاد و اعتراض نسبت به موضوع مورد بحث دست یافته است. بنابراین تسامح از کسی سر می زند که خود عقیده ای دارد، به آن عقیده نیز پایبند است، نسبت به آراء دیگر نیز منتقد و معترض است.⁵⁰

البته بایستی این مسأله را مدنظر داشت که منظور ما از تساهل و تسامح در این مقال، مدارا نمودن و خویشتنداری نسبت به مخالفین می باشد بدین ترتیب که افراد علی رغم مخالف هم بودن، یکدیگر را بعنوان واقعیت بپذیرند و با توسل به زور جهت تحمیل عقیده خود برنمایند... به تعبیر یکی از نویسندگان «مدارا با اعتقاد ورزان است نه با اعتقادات».⁵¹ پس تحمل عقاید، سلوک و رفتار دیگران صرفاً بمعنی قبول، حقانیت و مشروعیت نیست بلکه در صدر اسلام عقاید گوناگون در مواجهه با اسلام بوده اند اما هر کس قبل از اقدام خصمانه می توانست به راحتی در حکومت اسلامی زندگی کند و بصورت اهل ذمه در آید و پیامبر «صلی الله علیه و آله» و حکومت اسلامی نیز وی را می پذیرفت در حوزه معیشتی اسلام با تعهدی که داشت به راحتی زندگی می کرد.

- محسن کدیور، *دغدغه های حکومت دینی*، تهران: نشر نی، 1379، صص 446-447-50

- عبدالکریم سروش، *مدارا و مدیریت*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، 1376، ص 310-51

فلذاست که می توان به مزایایی برای مدارا کردن اشاره نمود که از آن جمله:

1- فضای مناسب برای برخورد اندیشه ها ایجاد می گردد.

2- عدول از تحمل و توسل به تحمیل، موجب پیدایش دو خصالت نفاق و عناد است بطوریکه گفته اند: سخت گیری موجب نفاق می شود.

3- حفظ وحدت جامعه است که با گسترش مدارا بر تعداد دوستان جامعه افزوده و از صف دشمن کاسته می شود و به همین جهت خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: «اگر تند خود و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند...» پس در فضای مدارا و تساهل، قدرت تعقل و نقادی در جامعه رشد کرده، روح تعاون، کار جمعی، وحدت ملی و مسئولیت اجتماعی ایجاد می شود.⁵² همه روابط کلامی و ارتباطی را تغییر می دهد. امکان گفتگو میان افراد جامعه و راه مفاهیم سیاسی و تماس چهره به چهره، تبادل فرهنگ ها، اندیشه ها و فرهنگ بومی در عرصه آن مورد چالش و بازخوانی قرار می گیرد و به زایش و پالایش تر می دهد و امکان تحول و دگرگونی را با توجه به الزامات و نیازهای جامعه در خود می پروراند و همه افراد را برای کسب تجربیات تازه و بسط نوآوری و مشارکت اجتماعی، سیاسی و فکری آماده می سازد و حوزه های روابط انسانی و مدنی را دچار تحول می نماید، فضای جامعه را عقلانی، قانونی و قابل اعتماد جلوه می دهد و باعث امنیت اجتماعی و فردی و روابط معنادار در جامعه می گردد. افراد با آراء مخالفین و موافقین مواجه می شوند، پذیرش قرائت های مختلف در عرصه دین، سیاست، فرهنگ و اندیشه افزایش می یابد و افراد جامعه در فضای آزاد همواره با آگاهی دست به گزینش می زنند بدین ترتیب اعتماد عمومی و حسن ظن در کلیه روابط اجتماعی و فردی افزایش می یابد. افراد جامعه احساس باهم بودن می کنند و گسترش جو اعتماد و تفاهم سیاسی به کارآمدی جامعه و دولت

- غلامرضا نوعی، مدارا با مخالفان بر قرآن و سیره نبوی، رشت، کتاب مبین، 1379، صص 82-81، 52.

کمک مؤثري خواهد نمود.⁵³ به همین دلیل است که بایستی گفت تسامح زمانی بر حکومت واجب است که شهروند در مقابل خواسته‌هایی چون آزادی، انسانیت، عدالت اجتماعی، مدنیت و... احساس حق کند که در اینصورت است که در نظام‌های دموکراتیک این حق از اصل آزادی طبیعی نشأت می‌گیرد و در حکومت‌های دینی این حق از مشروعیت دینی نیز برخوردار می‌شود. در نظام‌های اسلامی، شهروند به حکومت بعنوان پدري حکیم و حلیم می‌نگرد که خواهان اصلاح گری و حقوق همگان است لذا هر گونه بی تسامحی در چنین حکومتی نخست منجر به مخدوش شدن اعتقادات دینی مردم می‌شود و سپس خروج نظام از مشروعیت الهی. آزادی در هر دو جامعه دموکراتیک و دینی، باید مشروط به اخلاق باشد البته این اخلاق در جامعه دموکراتیک تنها تکیه گاهش قانون طبیعی است یعنی عقلانیت است در حالیکه در جامعه دینی تکیه‌گاه وحی و عقل آن را، هم پشتیبان است و هم ضمانت کننده.⁵⁴

پیامدهای ناگوار عدم تساهل:

در ادامه بایستی این نکته را نیز مدنظر داشت که فقدان تساهل نیز می‌تواند منجر به تقویت روحیه انزواطلبی یا فکری و گریز از کار جمعی در جامعه شود. در فضای تکفیر و تفسیق به دروغ جامعه هجوم آورد، عقلانیت تفاهمی را مورد تهدید قرار می‌دهد و به ساخت‌های ارتباطی و تفاهمی آسیب می‌رساند در صورتی که در فضای متساهل دو مفهوم تکفیر و تساهل در تقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، یکی باب اندیشه را می‌بندد و در دیگری، نوآوری، ابتکار و خلاقیت جان تازه‌ای می‌گیرد زیرا با آزاد سازی پتانسیل عقل در سایه‌ی جامعه متساهل، مشارکت گروهی و

53-273-278. احمد میری، پیشین، صص

54 - محمدرضا وصفی، تسامح و اخلاق، نامه فرهنگ، تهران: فصلنامه تحقیقاتی در مسائل فرهنگی و اجتماعی، سال هفتم، شماره 54

چهارم، شماره مسلسل 28، زمستان 1376، صص 108.

جمعی گسترش می‌یابد در این عرصه، نوعی درس اخلاق سیاسی بعنوان نهاد و مظهر ذهن جمعی ظهور می‌کند و مهندسی اجتماعی جهت سازماندهی، ساختن و سازندگی را هموار می‌سازد.

انواع تساهل در نسبت‌های اجتماعی:

در یک تقسیم‌بندی کلی دیگر می‌گفت که اصولاً برای تساهل در نسبت‌های اجتماعی سه احتمال وجود دارد:

الف) تساهل براساس مصلحت بیرونی:

یعنی که فرد از سر مردم داری با دیگران مدارا پیشه کند... در این احتمال، فرد و گروه بکار برنده‌ی تساهل، از باب اینکه بزرگ منشی کرده باشند یا با این تصور که جز در پیشی گرفتن تساهل، کار و اوضاع بر مدار ملایمت نخواهد بود، تن به این امر می‌دهند، و می‌توان گفت که این نوع تساهل، هر چند می‌تواند پر دامنه باشد ولی عمق و شهرت آن اندک است.

ب) تساهل براساس حق دگراندیشی:

بر این باور استوار است که دیگران از «حق» دگراندیشی برخوردارند و چون چنین حقی دارند، رواست که در مناسبات این مهم لحاظ شود. در اینجا، طرف‌های متقابل اعم از فرد یا گروه شایسته‌ی تساهل و روا داری هستند، چرا که مدعی آن می‌پذیرد مدارقرائت‌های مفهومی و موضوعی و همچنین مناسبات اجتماعی، براساس تکرر و چندگانگی است. در این وضعیت طرف اعمال‌کننده‌ی تساهل، قرائت و باور خود را محق مطلق یا دست کم برترین می‌داند ولی این موضوع را متمسکی در نفی دگراندیشی نمی‌نماید. در چنین گونه‌ای، تساهل نه تنها دامنه دار است که در عمق نیز حرکت کرده و شدت می‌یابد.

ج) تساهل براساس هم ارزی ابتدا به ساکن:

گونه سوم از تساهل، وضعیتی است که طرف‌های برخوردارانه تساهل نه تنها حق دگراندیشی دارند که حتی این امکان وجود دارد که دگراندیشی آنها پس از بررسی و تحقیق، گونه‌ای برتر و یا برترین نیز شناخته شود. در چنین شرایطی، بکارگیرندگان تساهل، متاع و کالای خود را براساس یقین بی‌نظیر بودن ارزشی آنها، عرضه نمی‌نمایند. بلکه این آمادگی را دارند که از بُعد یا ابعادی، به برتری کالای دیگری یا دیگران اذعان کنند.

اگر بخواهیم سه گونه تساهل مذکور را دسته‌بندی نماییم باید بگوییم که تساهل گونه اول، محدود به رفتارها و هنجارهای ارتباطی است. تساهل گونه دوم افزون بر اعمال در ناهنجاری‌های ارتباطی، از پذیرش «حق» برای دیگری هم برخوردار است هرچند که معتقد به برتری آموزه و باور خود است و بالاخره گونه سوم برتری آموزه و باور خود را هم منوط به سنجش و پژوهش دیگر باورها بطور روش‌مند می‌دارند.⁵⁵

اصطلاحات مرتبط با تساهل و تسامح (مفاهیم فرعی):

و اما در ادامه بحث در مورد مفاهیم این رساله، باید گفت که هرچند برخی از مفاهیم را نمی‌توان بعنوان مفاهیم کلیدی و اصلی در این رساله عنوان نمود اما بایستی بدلیل ارتباط تنگاتنگی که میان این مفاهیم با واژه اصلی مورد بحث ما یعنی تساهل و تسامح است، ضمن اشاره به آنها، توضیحاتی را در این رابطه بیان داشت:

1- خشونت:

خشونت نقطه مقابل تساهل و تسامح است چرا که خشونت برخلاف تساهل و تسامح که

- حاتم قادری، تساهل پلورالیسم و مدنیم، نامه فرهنگ، پیشین، صص 55-56.

نوعی کوتاه آمدن و تحمل عقاید و افکار و اعمال مخالف با عقیده حکومت و حاکمیت است؛ نوعی فشار و زور فیزیکی از سوی یک نهاد، فرد یا یک گروه بر نهاد، فرد یا گروه دیگری است که با هدف وارد کردن آن نهاد یا افراد به انجام کاری برخلاف میل و اراده خودشان و طبق میل و اراده صاحبان خشونت می باشد. از اینرو خشونت همواره در برابر میل، اراده و آزادی قرار دارد و به نوعی حدود آنها را تعیین می کند.⁵⁶ همچنین می توان گفت خشونت عبارتی یک معنای لغوی عام دارد که در عرصه های مختلف فرهنگی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی مطرح می شود. اصل این کلمه عربی است و در مقابل، معادلش در فارسی «زبری و درشتی» است. در علوم اجتماعی وقتی این واژه بکار می رود منظور آنست که انسان رفتاری داشته باشد که بطور طبیعی نسبت به طرف مقابل ناراحت کننده باشد. این ممکن است بصورت گفتار باشد، و می شود بصورت کردارهای فیزیکی — اجتماعی باشد. گفتار خشن، نحوه سخن گفتنی است که یا در لحن و کلام یا در مفاد و محتوایش بگونه ای ادا شود که مخاطب و شنونده، دوست ندارد چنین کلامی را بشنود و با آن لحن با او برخورد شود یا لحن و کیفیت ادایش طوری باشد که ناراحت کننده باشد و رابطه با غضب و خشم گوینده داشته باشد و یا مفادش معنای کلام چیزی باشد که برای مخاطب ناراحت کننده باشد. این خشونت لفظی و کلامی است. خشونت در عمل و کردار هم از حرکات فیزیکی شروع می شود تا به قتل منتهی شود و در مسایل اجتماعی هم از حمله کردن های ساده شروع و به جنگ تمام عیار می رسد. این مفهوم و خشونت عام است.⁵⁷

و اما خشونت سیاسی: هرگاه موضوع خشونت، قدرت سیاسی باشد، چه بر سر دستیابی به قدرت، چه بر سر اعتراض و نابود کردن یک قدرت و چه بر سر حفظ و تداوم بخشیدن به یک

- ناصر فکوهی، *خشونت سیاسی نظریات، مباحث اشکال در راهکارها*، تهران: پیام امروز، 1378، ص 3، 56.

- (گفتگوی کیهان با آیت الله مصباح یزدی درباره مرز خشونت و مدارا در اسلام)، محمدعلی زکریایی، *گفتنمان تنوریزه کردن* 57.

خشونت، تهران: جامعه ایرانیان، 1378، ص 66.

قدرت موجود، خشونت سیاسی است. در این معنای عام، خشونت سیاسی را نمی توان لزوماً از مفهوم طبیعی خشونت جدا کرد زیرا موضوع قدرت در مرکز و بطن تقریباً تمام انواع خشونت‌ها نهفته است... هر بار، هر نوع قدرتی موجودیت خود را در خطر ببیند، طبیعی‌ترین واکنش آن، رفتار خشونت‌آمیز است.⁵⁸

در رابطه با خشونت هانا آرنست معتقد است که در سیاسی بودن و زیستن در یک دولت شهر، به مفهوم آنست که همه چیز از طریق گفتگو و متقاعد ساختن حل و فصل می‌شود و نه با زور و خشونت.⁵⁹ عدم خشونت سازنده و کارآمد است و قادر است پویایی جامعه را پیش براند و عدالت و دموکراسی را ارتقا دهد.⁶⁰

البته باید توجه داشت که خشونت از دو زاویه قابل بررسی است: اول) خشونت مجاز، دوم) خشونت ممنوع. و با توجه به فرهنگ دینی و ملی ما، در دو محور اعمال خشونت مجاز است:

اول) در برابر متجاوزان خارجی به خاک کشور که براساس تکلیف شرعی و رفتار عقلایی مقابله مسلحانه و خشونت‌آمیز مجاز و در برخی موارد واجب شمرده می‌شود که این امر در تمامی دنیا رایج است.

دوم) اعمال خشونت مجاز (مجازات از سوی مراجع صالح قضایی) در برابر افرادی که مسلحانه نظم عادلانه جامعه را تهدید کرده و در مقابل حکومت حق، دست به سلاح برده‌اند. در اینجا نیز شرع، عقل و عرف بین‌المللی استفاده از ابزار خشن را مجاز می‌شمارد.⁶¹

و یا به عبارتی دیگر می‌توان جواز خشونت در اعلام را به موارد زیر تقسیم‌بندی کرد:

- ناصر فکوهی، پیشین، ص 58.3

591 Voir H. Arendt: **onviolence in crises of the Republic**, Harcourt Brace Joranvich, New Yourk, 1972.

- رامین جهانگللو، اندیشه عدم خشونت، ترجمه محمدرضا پارسایار، تهران: نشر نی، 1378، ص 60.21

- محسن کندیور، پیشین، ص 61.785

1- برای دفاع از جان و مال و ناموس.

2- برای دفاع از مقدسات و دین اسلام.

3- برای دفاع از کیان اسلامی

و یا به عبارتی حفظ نظام - حفظ مصالح اسلامی و حفظ امنیت کشور.⁶²

آیت الله مصباح یزدی در رابطه با خشونت مجاز در خطبه‌های پیش از نماز جمعه تهران (1378/5/1) چنین ایراد سخن نمود:

قرآن به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «وقاتلوا ائمة الکفر» با این کسانی که مانع راه هدایت می‌شوند، با اینها بجنگ و با این با خشونت و بازبری و درشتی برخورد کن. «واغظ علیهم» علاوه بر اینکه با اینها می‌جنگی، با کمال درشتی با اینها برخورد کن... بله، خشونت ابتدایی مذموم است، اما خشونت برای رفع خشونت، خشونت برای جلوگیری از ظلم، از ستم، از آدم کشی، از آشوب، از تجاوز به حقوق مردم، از تجاوز به جان و مال و ناموس مردم و بالاتر، جلوگیری از خیانت به اسلام که تمام هستی مسلمانان فدای او باد... بنابراین برای تشکیل حکومت اسلامی باید مردم را هدایت کرد، راه را به مردم نشان داد. در این مرحله نه جای درشتی است و نه خشونت، نه اعمال قوه قهریه است و نه تشبث، به هر عاملی که مانع از شناخت صحیح بشود... با منطق صحیح، عقل پسند، مردم را از جهالت‌ها و از ظلمت‌ها نجات داد. اگر کسانی مانع این دعوت و هدایت شدند آنها را باید سرکوب کرد، مانع‌ها را برداشت «وقاتلوا ائمة الکفر» بعد از این که خارها از سر راه برداشته شد و مجموعه‌ای از انسان‌ها حق را پذیرفتند، تا یک مجموعه قابل توجهی که بتوانند یک جامعه تشکیل بدهند. حکومت تشکیل بشود و احکام اسلامی همانند هر حکومت دیگری باید با پشتوانه قوه قهریه در جامعه اجرا بشود... حکومت حق است، تشکیل

- محمدعلی زکریایی، *گفتمان تنوریزه کردن خشونت*، پیشین، 62.1378.

شده، هر کسی مخالفت کند باید سرکوب شود اول نصیحت و ارشاد و اگر نپذیرفتند، با شمشیر... اینجا خشونت واجب است. از اوجب واجبات برای حفظ نظام اسلامی است.»⁶³

... همانطور که آزادی از فرهنگ غرب در ادبیات ما وارد شد و بدلیل اینکه این واژه در غرب گستره‌ی وسیعی داشت و بمعنای بی بندوباری جنسی نیز بکار می‌رفت که در جامعه‌ی ما مطرود بود و هرگز چنین برداشتی در فرهنگ ما و برای مردم مسلمان ما قابل تحمل نبود، ما مجبور شدیم که با توجه به ارزش‌های اسلامی و ملی خود، قیودی را به آزادی اضافه کنیم و خواهان آزادی مشروع و آزادی در چارچوب ارزش‌های اسلامی گردیم و بصراحت اعلام کنیم که ما آزادی مطلق را قبول نداریم. همچنین «خشونت» در اصطلاح جدید، از فرهنگ غرب وارد ما شد و برخلاف غرب که به مقتضای فرهنگ خویش مطلقاً آنرا مذموم و محکوم می‌دانست ما به طور مطلق آنرا ضد ارزشی نمی‌دانیم، چنانکه آزادی را بعنوان ارزش مطلق نپذیرفتیم بلکه ما خشونت عاری از منطقی را که بیجا و مخالف اخلاق انسانی باشد، مذموم می‌دانیم و معتقدیم که در مواردی خشونت موجه و به مقتضای عقل و تأمین کننده مصالح جامعه است که در اینصورت بار منفی نخواهد داشت... برای ریشه‌یابی مفهوم «تلورانس» باید عرض کنیم که اولاً در فرهنگ مسلط غرب همه‌ی ارزش‌ها — اعم از ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی — امور اعتباری هستند و ریشه عقلانی و واقعی ندارند بعبارت دیگر، ارزش‌ها تابع خواست‌ها و سلیقه‌های مردم هستند... بنظر غربی‌ها مادامی که جامعه آن را می‌پذیرد، ارزشمند است و اگر روزی سلیقه‌ی مردم تغییر کرد، همان ارزش تبدیل به ضد ارزش می‌گردد. ثانیاً اعتقادات و باورهای دینی را نیز در شمار همان ارزش‌های اعتباری قرار می‌دهند و فرد را در گزینش آنها و یا طرد آنها آزاد می‌بیند و آنها را در حد یک سلیقه تنزل می‌دهند... اما از دیدگاه اسلام و فرهنگ

- محمدعلی زکریایی، پیشین، صص 26-28-63

اسلامی، مقدسات و ارزش‌های دینی به مراتب از جان و مال و ناموس و بستگان عزیزتر است حال اسلامی که به ما اجازه می‌دهد که حتی تا سر حدّ جان از مالمان دفاع کنیم آیا به ما اجازه دفاع از مقدسات دینی را نمی‌دهد؟... براساس فتوای همه‌ی مراجع تقلید و اجماع فقهای شیعه و سنی که همه‌ی مسلمانان نیز بر آن اتفاق دارند، حتی اگر کسی در بیابانی و محل خلوتی و بدور از چشم پلیس به خدا، پیامبر و مقدسات و ضروریات دین اسلام اهانت کرد و امکان تحویل او به پلیس و یا دادگاه اسلامی نبود، بر هر فرد مسلمانی لازم است به جرم اهانت به مقدسات اسلام او را اعدام کند. براساس همین نگرش بود که امام راحل قتل مسلمان رشیدی مرتد را صادر کردند و سایر فقهای شیعه و سنی نیز آنرا تأیید کردند این نقطه اختلاف ما با فرهنگ غربی است و چیزی است که اسلام قبول دارد اما غرب نمی‌پذیرد.⁶⁴

2- آزادی:

دومین واژه‌ای که حائز اهمیت بسیاری است و در رابطه‌ی تنگاتنگی با تساهل و تسامح می‌باشد آزادی است آزادی مهمترین نماد برای این است که آیا تساهل و تسامحی از جانب حکومت صورت گرفته است یا خیر؟ عبارت دیگر هر جا که بخواهیم به بارزترین نوع تساهل و تسامح اشاره کنیم بایستی بدنبال وجود آزادی باشیم که حکومت به مردمان خویش در افکار و عقاید و اعمال مخالف او داده است.

آزادی دارای اقسام گوناگونی است از جمله آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی سیاسی، آزادی تفکر، آزادی... و منظور از آزادی که مورد توجه نگارنده بوده و مرتبط با تساهل و تسامح می‌باشد آزادی‌های سیاسی، بیان و تفکر است هرچند می‌توان آزادی عقیده را نیز در راستای تساهل و تسامح ذکر نمود.

- محمدتقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج 2، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی «قدس سره»، 1379، صص 244-246.

بطور کلی آزادی را می‌توان از منظر آیزیا برلین فیلسوف انگلیسی دارای دو مفهوم منفی و مثبت دانست که آزادی منفی رهایی فرد از دخالت و اجبار خارجی است یعنی اینکه فرد آنچه خود می‌خواهد فارغ از دخالت دیگران انجام دهد ولی آزادی مثبت در این است که فرد آنچه را واقعا و عقلاً باید انجام دهد، انجام دهد.⁶⁵ چنانکه آزادی را می‌توان در نامه‌ی امیرمؤمنان علی «علیه‌السلام» به فرزندش امام حسن «علیه‌السلام» نیز ملاحظه نمود که، هرگز بنده دیگری مباش چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است.⁶⁶

و اما آزادی سیاسی که آزادی بیان را نیز در بر می‌گیرد را چنین می‌توان توضیح داد که چون خداوند انسان را مسئول آفریده و او موظف است در سرنوشت خویش دخالت نماید در نتیجه آزادی حق مشروع اوست و لازمه‌ی آزادی سیاسی نیز حق انتقاد است و مطابق تعلیمات دینی، دولت علاوه بر آنکه در مقابل خداوند مسئول است در برابر ملت نیز باید پاسخگو باشد و الاً دولتی که توسط مردم کنترل نشود و نظارت اجتماعی روی آن صورت نگیرد راه خود کامگی و فساد پیشه می‌کند و در نتیجه ملک و ملت به سراشیبی سقوط و زوال خواهد افتاد.⁶⁷

همچنان که آیزیا برلین، فیلسوف سیاسی معتقد است:

«آزادی چون مستلزم نیازهای اساسی است مانند امنیت، سعادت، عدالت، نظم، همیشگی اجتماعی و صلح، باید محدود باشد. بعضی از صورت‌های آزادی باید محدود باشد تا برای دیگر هدف‌های نهایی انسان، فضایی باز شود.»⁶⁸

بایستی حد و مرز رؤیا یا به قولی خط قرمز برای آزادی سیاسی قائل شد و آن حدود را که

- حسین بشیریه، پیشین، ص 23.65

- نهج البلاغه، نامه 31.66

- عیسی ولایی، میانی سیاست در اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1377، ص 353.67

- فریبرز رئیس دانا، خط قرمز، مدار ما و مدار آنها، مجموعه مقالات خط قرمز آزادی اندیشه و بیان و حدود مرزهای آن، تهران: 68

نشر قطره، 1377، ص 171.

می توان تحت عنوان جرم سیاسی مطرح نمود عبارتند از: الف) توهین و تضعیف حکومت اسلامی. ب) بغی یا خروج و عدم اطاعت از امام عادل.⁶⁹

آزادی اندیشه و تفکر: اسلام به اصل تفکر و تدبیر ارج می نهد و همگان را به تفکر دعوت می کند و تنها امتیاز و ملاک برتری انسان بر جمیع موجودات را به تفکر می داند. چنانکه «بدترین جانداران نزد خداوند انسان هایی هستند که گر و گنگ بوده و تعقل نمی کنند»⁷⁰ و خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید: «پیامبر من، بشارت به بندگانیده که پس از شنیدن سخنان، بهترینش را بر می گزینند»⁷¹ ستون وجود آدمی عقل است.⁷²

در همین راستاست که شهید مطهری نیز می گوید:

«من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می دهم که خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها»⁷³

آزادی عقیده: آزادی دینی در اسلام بمعنای تحمل پذیری دیگر ادیان است چنانکه پیروان سایر مذاهب می توانند آزادانه به شعائر دینی خود پایبند باشند و مراسم مذهبی خود را طبق آیین خود انجام دهند به احکام دینی خود عمل کنند و در احکام ازدواج و طلاق و دیگر معاملات نیز در اسلام پذیرفته شده و به آنها ترتیب اثر داده می شود. اما این هرگز بدان معنا نیست که اسلام، ادیان دیگر را پذیرفته و همگی آنها بر صراط مستقیم بوده باشند چرا که چنین تسامحی بدین

- مهدی منتظر قائم، آزادیهای شخصی و فکری از نظر امام خمینی و مبانی فقهی آن، تهران: ستاد بزرگداشت یکصدمین سال میلاد 69.

امام خمینی «فسر» ، 1381، ص 237.

- سوره انفال، آیه 22، 70.

- سوره زمر، آیه 17، 71.

- علل الشرایع، ج 1، ص 103، 72.

- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات صدرا، ص 19، 73.



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

معنا، همانا بازگو کننده تفسیر غربی از ادیان است و چنانچه برخاسته از اعراف مردم می دانند و



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

ریشه و حیاتی آنرا منکرند. خلاصه مدارا نمودن و تحمل دیگر ادیان، غیر از اعتراف به حقانیت آنهاست لذا نباید که این دو امر، با یکدیگر اشتباه شوند.⁷⁴

جمع بندی فصل:

در این فصل به بررسی دو بخش پرداخته شد که بخش اول مربوط بود به روش شناسی تحقیق که روش تحقیق مورد استفاده در این رساله را روش تحلیل محتوا معرفی کرده، که در این روش، هدف نگارنده را هدف تحلیلی بیان می نماید یعنی با مطالعه و شناخت قبلی نسبت به متن مورد مطالعه (قانون اساسی) اقدام به طرح فرضیه‌ی مورد نظر خویش نموده و سپس در جهت وجود و میزان و شدت تساهل و تسامح در اصول قانون اساسی و حد و مرز آن، اقدام به بررسی کیفی محتوای قانون اساسی نموده است. و در بخش دوم به بررسی مفاهیم اصلی و فرعی مرتبط با موضوع رساله پرداخته است که از جمله مفاهیم اصلی می توان به نظام — جمهوری اسلامی قانون اساسی — تساهل و تسامح و مفاهیم فرعی همچون خشونت، آزادی بیان، عقیده، سیاسی اشاره نمود و با توجه به اینکه برخی از این مفاهیم علی الخصوص اصلی ترین مفهوم مورد نظر در رساله یعنی تساهل و تسامح دارای ابعاد و معانی و مفاهیم گوناگون از منظر اندیشمندان است فلذا نگارنده با گزینش برخی از آنها بعنوان مطلوب خویش، راهنمای فصول بعد شده است.

74. محمد هادی معرفت، *جامعه مدنی*، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، 1378، صص 108-107.